



یادداشتی از نعمت الله سعیدی درباره بازتاب رسانه‌ای خبر فوت ناصر ملک مطیعی



گفت و گو با محمد باقر مفیدی کیا درباره سریال‌های ماه مبارک رمضان تلویزیون به اسم‌ها اعتماد می‌کنند، نه به متن‌ها

روایت «مهری یزدانی» از یک زندگی متفاوت می‌خواستم همسر یک جانباز شوم!



خط بین الملل

کشف ۳۰۰۰ قرص روانگردان
امارات پلیس امارات از کشف و ضبط بیش از ۳۰۰۰ قرص روانگردان در شهر ابوظبی خبر داد. سرهنگ طاهر غریب الظاهری، مدیر مبارزه با مواد مخدر پلیس امارات گفت: نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ابوظبی موفق شدند بیش از ۳۰۰۰ قرص روانگردان کشف و ضبط کنند. وی افزود: متهم ۵۲ ساله قرص‌های روانگردان را در منزل مسکونی خود جاسازی کرده بود. (ایسنا)

قوانین و رسوم عجیب کشورهای مختلف
جهان ادر هر کشوری قوانین خاصی حاکم است که با سربچی از آن‌ها مشکلاتی فراهم می‌شود. این قانون شکنی در بهترین حالت می‌تواند باعث شرمندگی و در بدترین حالت جرم شناخته می‌شود.
باربادوس: پوشیدن لباس استنار نظامی ممنوع!
برای جلوگیری از باند‌های جعل هویت سربازان و سرقت از مردم این قانون تصویب شده است و فقط افراد نظامی اجازه پوشیدن لباس‌های استنار نظامی را دارند.
پاریس: مادر ید: دوران اذیت پلیت ممنوع!
توجه داشته باشید که در این دو شهر هیچ گاه پلیت خود را دور نیندازید، چرا که هنگام خروج، ثابت می‌کند شما در حین ورود به مترو پلیت تهیه کرده‌اید. در صورت نداشتن پلیت پلیس مترو شما را دستگیر می‌کند و تا مبلغ تعیین شده به عنوان جریمه را پرداخت تکلیف‌بخیزه خروج از ایستگاه را نخواهد داشت.
سنگاپور: آدامس ممنوع!
دولت سنگاپور اعلام کرده که قبل از تصویب این قانون سالانه حدود ۱۰۶ هزار دلار برای تمیز کردن آسفالتهای آدامس و خرابی‌های آن هزینه می‌کرده است و به همین دلیل با وارد کنندگان و فروشندگان آدامس برخورد می‌کند. امروزه نیز فقط آدامس‌های درمانی مثل نیکوتین‌دار و بدون قند مجازند.
ونیز: غذا دادن به کیوتران ممنوع!
شاید این کار به نظر شما بی ضرر باشد اما باید بدانید در میدان سن مارکو شهر ونیز این کار جریمه‌ای در پی دارد. به دلیل زیاد شدن پرندگان و تخریب مجسمه‌ها غذا دادن به آن‌ها در ونیز ممنوع شده است. (وب گردی ۲۰۲۰)

کشف ۷ جسد متعلق به یک باند تبهکاری
مکزیک / مقامات مکزیکی از کشف هفت جسد در مرکز این کشور خبر دادند. بنابر اعلام مقامات محلی ایالت «گوانا خواتو» این هفت جسد در شهر «سلامانکا» پیدا شده و احتمالاً متعلق به اعضای یک باند تبهکاری است؛ همچنین گفته شده سه نفر از قربانیان روز جمعه در حالی پیدا شدند که بر اثر اصابت گلوله کشته شده بودند. همچنین اجساد متعلق به چهار قربانی دیگر داخل چندین کیسه پلاستیکی در مناطق مختلف کشف شدند. به گزارش زاین تودی، مقامات محلی ایالت گوانا خواتو با بیان اینکه در نزدیکی کیسه‌های حاوی جسد نامی‌ای از طرف اعضای باند رقیب پیدا شده اظهار داشتند: احتمالاً اعضای این باند، مواد مخدر و بنزین سرتنی خرید و فروش می‌کرده‌اند. (ایسنا)

سرپرست دادسرای انقلاب مشهد خبر داد

انهدام باند قاچاق هروئین توسط وزارت اطلاعات

وی ادامه داد: اخبار و اطلاعات موجود از آن حکایت داشت که محموله‌ای دیگر توسط قاچاقچیان به مشهد فرستاده شده و در منزل مسکونی در بلوار وکیل آباد دپو شده است که مأموران قبل از توزیع محموله در محل حاضر و ۲۰۳ کیلوگرم هروئین را کشف و توقیف کردند. در این رابطه یکی دیگر از اعضای باند نیز دستگیر شد. با دستگیری عضو سوم مشخص شد، قرار است حدود ۳۲ کیلوگرم از مواد مخدر هروئین، روز بعد تحویل یکی دیگر از اعضای باند شود که مأموران طی یک قرار سوری متهم دیگر را در یکی از مناطق شهر شناسایی و دستگیر کردند. تحقیقات در زمینه شناسایی دیگر اعضای باند همچنان ادامه دارد.



کیلوگرم مواد مخدر را توسط عامل خارج از کشور باند وارد و به وسیله یک دستگاه پراید به مشهد منتقل و توزیع کرده‌اند. در این رابطه عاملان توزیع اواخر هفته گذشته طی یک اقدام ضربتی شناسایی و دستگیر شدند.

خط قرمز - عقیل رحمانی: هفته گذشته یکی از مشاوران شهرداری مناطق مشهد به اتهام دریافت رشوه بازداشت شد. این گزارش حاکی است، فرد مذکور با دستور بازپرس بهاری شعبه ۲۰۹ دادسرای مشهد بازداشت و به دادسرا منتقل شد. در ادامه متهم مقابل میز عدالت ایستاد و پرونده تخلفات وی با عنوان ارتشا (دریافت رشوه) مورد رسیدگی قرار گرفت. در حالی مشاور شهرداری یکی از مناطق مشهد به اتهام مذکور به شعبه ۲۰۹ بازپرسی منتقل شده بود که وی عضو شورای شهر یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی نیز می‌باشد. پرونده رشوه خواری فرد متخلف همچنان در دادسرا در حال رسیدگی و مفتوح می‌باشد.

جزئیات قتل دختر ۹ ساله توسط پسر عموی شیطان صفت

متهم که پس از لو رفتن ماجرا متواری می‌شود، به سرعت توسط مأموران بازداشت و برای انجام تحقیقات در اختیار مأموران آگاهی قرار می‌گیرد. پدر بزرگ عاطفه در این زمینه می‌گوید: باورمان نمی‌شد پسر عموی عاطفه چنین بلایی را سر دختر بچه ای ۹ ساله بیاورد. او را ابتدا همه چیز را منکر بود، تا اینکه تصمیم گرفت جای جسد را تغییر دهد. ابتدا پسر عموی عاطفه، او را خفه و جسدش را در کف رودخانه‌ای خشک شده خاک می‌کند. هیچ فکر نمی‌کرد که امکان دارد روزی نقشه کثیفش لو برود و حالا که ماجرا لو رفته است با دیوانه و جنون نشان دادن خودش سعی دارد از اتهام فرار کند.

خط قرمز - خانی: اواخر اردیبهشت بود که ماجرای گم شدن عاطفه در دلگان (سیستان و بلوچستان) پیچید. پدر عاطفه که نزد مأموران انتظامی رفته بود، مدعی شد دختر بچه‌اش در راه بازگشت به خانه گمشده و هیچ خبری از او نیست، اما این تمامی ماجرا نبود و افرادی عاطفه را در آخرین لحظات همراه با پسر عموش دیده بودند. به همین دلیل تمامی شک و گمان‌ها به سمت او می‌رود، در حالی که متهم همه چیز را منکر می‌شود و مدعی می‌شود از سرنوشت عاطفه خبر ندارد. کار به شبکه‌های مجازی می‌کشد و موضوع ناپدید شدن عاطفه اطلاع رسانی می‌شود، اما هیچ کس از او خبری ندارد. در ادامه مشخص می‌شود که عاطفه به قتل رسیده و عامل قتل پسر عموی وی است.



خودروهایی که سیل باخودبرد (لواسان)

واژگون شدن بونکر سیمان در بزرگراه فتح (تهران)

نگارخانه



تیرانداز ایرانی بر سکوی نخست رقابت‌های جام جهانی مونیخ
الهه احمدی طلا گرفت

خط خبر

مرکز ماهر هشدار داد

احتمال انتشار یک بدافزار در ساعت‌های آینده
فارس: مرکز ماهر (مدیریت امداد و هماهنگی عملیات رخدادهای رایانه‌ای) از خطر احتمالی انتشار بدافزار QNAP در تمامی مناطق فعال است. در روزها و ساعت‌های آینده در کشور خبر داده که تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار قربانی در جهان داشته است. گزارش‌های موجود حاکی از آن است که این بدافزار تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار قربانی در جهان داشته است و این عدد نیز افزایش خواهد داشت. قربانیان این بدافزار به یک نقطه جغرافیایی خاص تعلق ندارند و این بدافزار در تمامی مناطق فعال است. تجهیزات و دستگاه‌های برندهای مختلف شامل TP-Link و ETGEAR، Mikrotik، Linksys و غیره ساز QNAP در صورت عدم بروز رسانی مستعد آلوده شدن به این بدافزار هستند. با توجه به استفاده بالای برندهای فوق در کشور، هشدار حاضر ارائه دهندگان سرویس‌ها، مدیران شبکه‌ها و کاربران را مخاطب قرار می‌دهد که نسبت به جلوگیری از آلودگی و ایمن سازی، اقدامات لازم را در دستور کار قرار دهند. نوع دستگاه‌های آلوده به این بدافزار بیشتر از نوع دستگاه‌های غیر Backbone هستند و قربانیان اصلی این بدافزار، کاربران و شرکت‌های ISP کوچک و متوسط هستند.

VPNFilter یک بدافزار بسیار خطرناک و دارای قدرت زیاد در کارگیری منابع قربانی است که به شدت در حال رشد است. این بدافزار ساختاری پیمانه‌ای دارد که به آن امکان افزودن قابلیت‌های جدید و سوء استفاده از ابزارهای کاربران را فراهم می‌کند. با توجه به استفاده بسیار زیاد از دستگاه‌هایی مورد حمله و دستگاه‌های IOT عدم توجه به این تهدید ممکن است منجر به اختلال فلج کننده در بخش‌هایی از سرویس‌ها و خدمات شود. در بدترین حالت این بدافزار قادر به از کار انداختن دستگاه‌های متصل به اینترنت کشور و هزینه بسیار زیاد برای تچیز مجدد این دستگاه‌ها شود. توجه به این نکته مهم است که این بدافزار به راحتی قابل پاک کردن از دستگاه‌های آلوده نیست.

مشاور شهر دار یکی از مناطق مشهد دستگیر شد

خط قرمز - خانی: اواخر اردیبهشت بود که ماجرای گم شدن عاطفه در دلگان (سیستان و بلوچستان) پیچید. پدر عاطفه که نزد مأموران انتظامی رفته بود، مدعی شد دختر بچه‌اش در راه بازگشت به خانه گمشده و هیچ خبری از او نیست، اما این تمامی ماجرا نبود و افرادی عاطفه را در آخرین لحظات همراه با پسر عموش دیده بودند. به همین دلیل تمامی شک و گمان‌ها به سمت او می‌رود، در حالی که متهم همه چیز را منکر می‌شود و مدعی می‌شود از سرنوشت عاطفه خبر ندارد. کار به شبکه‌های مجازی می‌کشد و موضوع ناپدید شدن عاطفه اطلاع رسانی می‌شود، اما هیچ کس از او خبری ندارد. در ادامه مشخص می‌شود که عاطفه به قتل رسیده و عامل قتل پسر عموی وی است.

با حکم شعبه تجدیدنظر صورت گرفت
جریمه ۲۰ میلیاردی قاچاقچیان لوازم خانگی
فارس: مدیرکل تعزیرات حکومتی استان خوزستان از قطعی شدن حکم ۲۰ میلیارد ریالی برای قاچاقچیان لوازم خانگی خبر داد.

رضا سعیدی با اعلام این خبر گفت: با هوشیاری مأموران اداره اطلاعات و پلیس راه خرمشهر محموله پنج کانتینر لوازم خانگی به طن قاچاق کشف و دو نفر به عنوان متهم در این خصوص دستگیر شدند. مدیرکل تعزیرات حکومتی استان خوزستان افزود: پس از بررسی پرونده و صدور حکم بدوی در شعبه اول تعزیرات خرمشهر، متهمان نسبت به حکم صادره اعتراض کردند و بر همین اساس پرونده مجدداً در شعبه تجدید نظر قطعی حکم به ضبط محموله و پرداخت ۲۰ میلیارد و ۲۸۶ میلیون ریال جزای نقدی تأیید و قطعی شد.

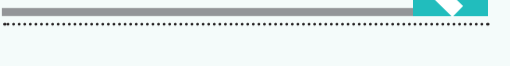
دومحموله قاچاق انسان در گمرک کشف شد
ایلنا: مأموران گمرک طی دو عملیات ۱۶ تبعه خارجی را حین خروج از کشور شناسایی کردند. مأموران گمرک در عملیاتی ۱۴ نفر را از داخل بار کامیون‌ها کشف کردند که این افراد قصد داشتند به طور غیرقانونی از طریق مرزهای ایران وارد ترکیه شوند. این افراد در محفظه بار یک دستگاه کامیون مخفی شده بودند که با هوشیاری مأموران گمرک و با کمک دستگاه‌های ایکس ری کشف و تحویل مراجع قانونی شدند. همچنین طی عملیات دیگری دو نفر در یک بار ترانزیتی سولفات من از مبدا ازبکستان به مقصد ترکیه مخفی شده بودند که با هوشیاری و رصد دقیق مأموران گمرک کشف شدند. براین اساس، مأموران گمرک از ابتدای سال جاری تاکنون موفق به کشف ۸۹ مورد قاچاق انسان شده‌اند.

فاجعه



واژگون شدن بونکر سیمان در بزرگراه فتح (تهران)

طنشیه



روایت آمنه وهابزاده که از زنان متفاوت دفاع مقدس است **امدادگری که شیمیایی شد**



کسایب زاده : شاید کمتر شنیده باشیم، ولی در دوران جنگ تحمیلی بجز مردان که علیه دشمن غاصب می‌جنگیدند، بودند شیرزنانی که آن‌ها هم پا به میدان مبارزه گذاشته بودند. آمنه وهاب‌زاده یکی از این شیرزنان است؛ جانبا ۷۰ درصد شیمیایی که امروز در خانه کوچکی در محله اکباتان تهران زندگی می‌کند. آن دختر جوان، ورزشکار، تکاور و آربی جی زن خط مقدم دیروز، امروز به اتکای دستگاه اکسیژن‌ساز و عصای فلزی‌اش می‌تواند در اتاق ۱۲ متری خانه‌اش قدم برزند.

فعالیت‌های شما در دوران دفاع مقدس از کجا شروع شد؟

من پس از آغاز جنگ تحمیلی به عنوان مسئول تحویل شهیدان در بیمارستان امام خمینی(ره) تهران مشغول به کار شدم. این مسئولیت پایدار نبود و پیشنهادهای زیادی برای پست‌های مهم‌تر می‌شد، زیرا در آن بجهت‌وحه انقلاب و جنگ بسیاری از قسمت‌ها و نهادها نیازمند اشخاص انقلابی بود. مسئولان هم براساس توانایی‌های من پست‌هایی اعم از مسئولیت امورخوهران در جهاد سازندگی کرج، مسئول گروه خوهران در ستاد نماز جمعه تهران و مسئولیت حفاظت و امنیت خوهران نمازجمعه تهران را بر عهده داشتند. اولین مجروحیتیم هم برمی‌گردد به سال ۱۳۵۹ زمانی که مسئولیت حفاظت و امنیت خوهران نماز جمعه تهران را بر عهده داشتم. در یکی از نمازهای جمعه منافقین اقدام به بره‌سزدن جمع نمازگزاران کردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. من هم که وظیفه نجات جان زنان نمازگزار را بر عهده داشتم به طرف زنان منافق داخل جمعیت رفتم که یک بلوک سیمانی به پایم پرتاب شد. پایم شکست و روانه بیمارستان شدم.

چگونه وارد جبهه و خط مقدم شدید؟

زمانی که حضور مردم در جنگ اعلام شد با همان پای شکسته از بیمارستان امام خمینی(ره) به راه افتادم تا از طرف کمیته انقلاب اسلامی به جبهه اعزام شوم. پس از ثبت نام و گذراندن دوره‌های مختلف نظامی در یادگان جی تهران و همچنین آموزش چهار ماهه دوره‌های اعم از سلاح‌های سنگین، رانندگی تاکت، عبور از دیوار مرگ، سقوط آزاد، تاکتیک‌های رزمی، رزم شب و… به عنوان امداد گر به جبهه جنوب اعزام شدم.

پس از حضور در جبهه مدتی به عنوان امدادگر در بیمارستان پتروشیمی کار امدادی و پهباری انجام می‌دادم. در آن لحظات کار پرستاران تنها پرستاری و درمانی نبود ما هم مشاور روان‌شناس بودیم. هم سنگ مسور رزمندگان را هم نوسنده وصیت نامه‌ها و حتی خاک تیمم برای رزمندگان مجروح تهیه می‌کردیم تا نمازشان قضا نشود.

چون به زبان‌های عربی وانگلیسی مسلط و دوره‌های کامل نظامی واطلاعاتی را گذرانده بودم، به ماموریت‌های بیرون مرزهای هم اعزام می‌شدم. بخصوص ماموریت به بغداد و شهرهای مختلف عراق. یک بار هم همراه با شهید حاج ابراهیم همت با یک گروه ۶ نفره چریکی ماموریت داشتیم تا از مرز سرشست به طرف کردستان عراق برویم. پس از گذشتن از کوهستان‌های سخت به مناطق مین گذاری رسیدیم. یک شیمیایی شدیم. چند خمپاره به طرف ما شلیک شد که با برخورد به میدان مین انفجارهای مهیبی را ایجاد کرد که از موج انفجار بیبوش شدم.

ماجرای اولین مجروح شدنتان در جبهه؟

اولین مجروحیت من برمی‌گردد به شش‌پنجون رژیم بعث به ایستگاه عملیات آبادان که بسیاری از بچه‌های رزمنده شهید شدند. آن شب پس از حمله عراقی‌ها به گروه امدادی بی‌سیم زدنند که آمبولانس اعزام کنند، ولی آمبولانس به ماموریت رفته بود. وقتی هم که آمبولانس آمد راننده آن قدر خسته و زخمی بود که نمی‌توانست دوباره اعزام شود. برای همین خودم با سرعت سوار آمبولانس شدم و به طرف منطقه به راه افتادم. وقتی به آنجا رسیدیم با صحنه تکان‌دهنده‌ای روبه رو شدم. همه بچه‌ها شهید شده بودند و آن‌هایی هم که نفس می‌کشیدند آن قدر خون زیادی از بدنشان رفته بود که کاری از دست من برنمی‌آمد. در این میان یک مجروح خیلی وضعیت وخیمی داشت و من به هر زحمتی بود او را سوار آمبولانس کردم. رزمنده زخمی به زحمت لب‌های خشکیده‌اش را تکان داد و گفت: امدادگر. گفتم بله. بعد گفت: راننده آمبولانس. گفتم بله منم. بعد بیبوش شد. همین لحظه یکی از رزمنده‌ها که جان سالم به در برده بود و تنها از کتفش خون می‌آمد، جلو آمد و گفت: خواهرم شما به مجروح برسید من رانندگی می‌کنم.

از بد حادثه راننده آمبولانس مسیر برگشت را فراموش کرد و با وجود اینکه نباید چراغ آمبولانس را در شب روشن می‌کرد، این کار را انجام داد. با روشن شدن چراغ آمبولانس، عراقی‌ها ما را به گلوله و خمپاره بستند. آن قدر آتش زیاد بود که صدای خودم را نمی‌شنیدم. فقط احساس کردم شکم می‌سوزد. وقتی به بیمارستان پتروشیمی رسیدیم آن قدر به آمبولانس شلیک شده بود که مجبور شدند برای بیرون آوردن ما در آمبولانس را اره کنند. وقتی در آمبولانس باز شد دکتر گفت: «این خواهر که متعلقات شکمش روی زمین ریخته…» آن وقت بود که بیبوش شدم. بعد از آن من را به عنوان شهید به معراج برده بودند، ولی گویا بعداً متوجه شده بودند که من زنده هستم.

چه زمانی شیمیایی شدید؟

زمان عملیات والفجر ۱ که در منطقه فکه، امدادگر بودم؛ چند ساعتی از اتان صبح گذشته بود و من در جادر امدادی پانسمان پای یکی از مجروحان را تعویض می‌کردم که هواپیماهای عراقی منطقه را بمباران کردند. پس از بمباران به سرعت اعم از جادر بیرون امدم و به عمق منطقه بمباران رفتم تا مجروحین را نجات دهم. بوی سیرر گاز خردل در همه منطقه پخش شده بود. به سرعت ماسکم را زدم، ولی وقتی به جادر برگشتم دیدم آن جانبایزی که داشتم مداوایش می‌کردم ماسک ندارد. برای همین ماسکم را برداشتم و به صورت آن مجروح زدم. صورتم و چشمانم خیلی می‌سوزت و بدنم شروع به خارش کرد و دستاتم تاول زد، به طوری که تاول‌های روی صورتم آویزان شده بود. از آنجا مرا به بیمارستان صحرائی و پس از آن به بیمارستان اهواز منتقل کردند. یادم هست که آن جانبايز در بیمارستان صحرائی فریاد می‌زد: این خواهر جان مرا نجات داد.

روایت «مهری یزدانی» از یک زندگی متفاوت

می خواستم همسر یک جانباز شوم!

ا مردم / شراره داوودی | روی دیوار خانه‌اش تصویری است که هر کسی مانند آن را ندارد؛ تصویری از مراسم عقدی متفاوت که خطبه‌اش را حضرت امام خمینی (ره)

خوانده‌اند. مهری یزدانی و مجتبی شاکری در میانه این تصویر دیده می‌شوند به اضافه یک پاسدار و یک خانم دیگر.

مجتبی شاکری نماینده جانباز دوره چهارم شورای شهر تهران بود؛ جانبازی از ناحیه دو دست و دو چشم که فقط یکی مثل خانم یزدانی می‌توانست به سرش بزند که با او

پدرم مخالف بود و حتی من را بدون چیزی به فرستادند و آقای شاکری هم هر شرطی که خانواده من گذاشتند قبول کردند.»

او می‌گوید: «پدرم مهریه بالایی گفتند، اما من ناراحت بودم و به پدرم گفتم مگر می‌خواهید من را بفروشید که این مقدار می‌گوید. اگر هم قرار باشد من مهریه را ببخشم کار شما بی‌ارزش می‌شود. بعد از آن مهریه من شد یک جلد ققرآن، یک جلد نهج‌البلاغه و یک جلد صحیفه سجایه. اما آقای شاکری در دفترخانه یک سفر حج را برای من در نظر گرفتند که سال ۶۴ هم مکه رفتم. در آن زمان دوستانی که ما را می‌شناختند موضوع ازدواج‌مان را که می‌شنوند، پیگیری می‌کنند که برای عقد به خدمت حضرت امام(ره) برسیم و این اتفاق افتاد. ۱۹ بهمن سال ۶۰ برای عقد به خدمت امام خمینی (ره) رسیدیم.»

مشغله‌های زندگی شروع می‌شوند!

زندگی بعد از ازدواج تغییر می‌کند و مهری یزدانی مرحله دیگری از فعالیت‌ها را شروع می‌کند. او دیگر به جبهه برنمی‌گردد، اما سرش از قبل هم شلوغ‌تر می‌شود، اما علاوه بر اینکه مادر سه پسر شده، به همسرش هم که در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران قبول شده، را با حاح آقا و با هم درس‌ها را می‌خواندیم و درس‌شان را سه ساله با نمره بالا قبول شدند. من همه جزوات را با ایشان خواندم و اگر آن مقطع زمانی پیگیری می‌کردم، شاید خودم هم می‌توانستم در همین رشته مدرک بگیرم، اما

علاقای به این کار نداشتم. سال ۷۴ یا ۷۵ بود که وارد حوزه علمیه شدم و در آن‌جا درس خواندم. در این زمان بچه‌داری می‌کردم و کمک آقای شاکری هم بودم. نکته این است که در آن زمان برای کاری ماندن پرداخت قبض هم ما باید یک روز کامل وقت می‌گذاشتیم، کاری که امروز به راحتی بسا کارت بانکی و اینترنت انجام می‌شود. حاج آقا بعد از اینکه در رشته حقوق قبول شد و دانشگاه رفت، خودم از سال ۷۹ تا ۸۵ در هیئت رزمندگان عضو بودم، اما شرایط زندگی اجازه نمی‌داد من به همان شکل کار را ادامه بدهم.

همدلی همسران جانبازها با یکدیگر

مهری یزدانی اما برنامه‌ای هم برای رسیدگی

که چطور مجروحی باشد و من هم گفتم «هرچه بدتر باشد، برای من بهتر است!» دوستم هم درباره یکی از مجروحینی که با همسرش آشنا بودم، برابم گفتم، کسی که دو دست ندارد و از دو چشم هم نابیناست، من همان‌جا قبول کردم. البته با توجه به اینکه در بیمارستان جنگی بودم و صحنه‌های جراحی زیادی دیده بودم، با مجروحین و شرایطشان آشنا بودم و تصمیمی که گرفتم هم از روی احساس نبود. این نکته را هم اشاره کنم که آن زمان آقای شاکری اصلاً از ماجرا خبر نداشتند و من هم نمی‌شناختمشان!»

خانواده‌ام به ازدواج‌مان راضی نبودند

انتخاب مجروح به عنوان همسر یک تصمیم شخصی بوده، خانواده هم از آن بی‌اطلاع؛ به همین دلیل مطلع کردن آن‌ها کار سختی برایش بوده است: «همان زمان که در مرخصی بودم، به خانه خواهرم رفتم و آن‌جا به خواهرم ماجرا را گفتم و او هم کلی گریه کرد؛ بعد از آن به مادرم گفتم. آن‌ها در ابتدا راضی بودند، اما وقتی تصمیم را به کل خانوادگی گفتند، مخالفت‌ها شروع شد و نظر پدرم هم کاملاً تغییر کرد. نظر همه منفی بود و می‌گفتند تصمیمی از روی احساس است. با در نظر گرفتن اینکه وضع زندگی ما خوب بود و رفاه داشتیم و طعم فقر را نخشیده بودم، همه معتقد بودند که نمی‌توانم در سختی زندگی کنم و به همین دلیل ذهنتان هم خیلی درگیر شده بود. بعد از آن من سر کار خودم برگشتم؛ اما پیگیر موضوع بودم که البته خیلی به من اطلاعات نمی‌دادند، اما بعداً فهمیدم آقای شاکری در ابتدا مخالفت می‌کرده و اصلاً راضی نبوده و تصمیمی برای ازدواج هم نداشته؛ اما بعد با ایشان صحبت می‌کنند و قرار

آنچه‌می‌خوانید

دوستتانی که ما را می‌شناختند موضوع ازدواج‌مان را که می‌شناوتند، پیگیری می‌کنند که برای عقد به خدمت حضرت امام(ره) برسیم؛ و این اتفاق افتاد. ۱۹ بهمن سال ۶۰ برای عقد به خدمت امام خمینی (ره) رسیدیم



به همسران جانبازان اعصاب و روان داشته؛ موضوعی که خودش آن را این‌طور تعریف می‌کند: «از سال ۶۲ عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد و بعد از پایان جنگ، رزمنده‌هایی که شیمیایی شده بودند، با مشکلات و سختی‌های زیادی دست و پنجه

می‌شود یک جلسه بگذارند که ما صحبت کنیم. من به تهران امدم و جلسه‌ای را منزل سردار بروجردی گذاشتند و در یک جلسه دو ساعته صحبت کردیم. بعد از این جلسه شرایط به شکلی بود که آقای شاکری خیلی راغب بودند و در مدت زمان دو ماه ازدواج سر گرفت. البته

یادگان ابوذر سرر پل ذهاب دخترخانم‌هایی مستقر هستند و امکان آن هست، با اینکه در ابتدا از طرف سپاه مخالفت‌هایی وجود داشت، با این حال پیگیری‌های زیادی انجام دادیم و در نهایت با شرط اینکه من دو ماهه بروم و پدرم در ابتدا مخالف بود، اما رضایت را هم از او گرفتم و من در تاریخ ۱۷ خرداد سال ۶۰ با یک کامیون دارو به سر پل ذهاب اعزام شدم.»

جاهه‌هایی پُر از گلوله

یزدانی راهی سرر پل ذهاب می‌شود، دختری که تنها تهران را دیده بود، دیگر آن قدر آموزش دیده که در جبهه از خدماتش استفاده کنند: «برای من که نهایتاً تا تهران آمده بودم، فضای خارج از استان مازندران خیلی غریب بود و یادم هست بعد از اسلام‌آباد تنها تردد ماوشین‌های نظامی بود و برای خیلی عجیب به نظر می‌رسید. در مسیر یادم هست که به زمین گندم‌کاری شده‌ای رسیدیم که در آتش می‌سوخ و از هر طرف صدای توپ و خمپاره می‌آمد و من هم اولین بار بود که این صداها را می‌شنیدم. همه‌جا ایستاده بودم، بعد از آن به شهر پل ذهاب رسیدیم که بیشتر شبیه به ده بود تا شهر. اما از آن هم گذشتن تا به منطقه و بیمارستان رسیدیم و کارمان را شروع کردیم.»

می‌خواستم با مجروح جنگ ازدواج کنم

هنوز هم ماجرای حضورمان در خانه یکی از اعضای شورای شهر سابق که جانباز است، عجیب به نظر می‌رسد و قبل از اینکه ماجرای آنشایی آن‌ها را بیروسیم، می‌پرسیم که آقای شاکری قبل از ازدواج جانباز شدند یا بعد از آن که خانم یزدانی برای‌مان این‌طور تعریف می‌کند: «همیشه به این فکر می‌کردم که چه کاری را می‌توان برای مجروحین انجام داد و به ایده‌های جدید فکر می‌کردم. اما در همین زمان و در مدتی که در یادگان بودیم، تقریباً همه خانم‌هایی که با ما بودند، ازدواج کرده بودند و همسرشان هم دستي در امور داشتند.

از طرفی کسانی که ازدواج نکرده بودند، مشخص بودند و من هم همیشه می‌گفتم خیلی مایل به ازدواج نیستم. در همان سال ۶۰ زمانی که برای مرخصی به تهران آمده بودند،



مهری یزدانی و همسرش مجتبی شاکری

مجتبی شاکری نماینده جانباز دوره چهارم شورای شهر تهران بود؛ جانبازی از ناحیه دو دست و دو چشم که فقط یکی مثل خانم یزدانی می‌توانست به سرش بزند که با او

پدرم مخالف بود و حتی من را بدون چیزی به فرستادند و آقای شاکری هم هر شرطی که خانواده من گذاشتند قبول کردند.»

او می‌گوید: «پدرم مهریه بالایی گفتند، اما من ناراحت بودم و به پدرم گفتم مگر می‌خواهید من را بفروشید که این مقدار می‌گوید. اگر هم قرار باشد من مهریه را ببخشم کار شما بی‌ارزش می‌شود. بعد از آن مهریه من شد یک جلد ققرآن، یک جلد نهج‌البلاغه و یک جلد صحیفه سجایه. اما آقای شاکری در دفترخانه یک سفر حج را برای من در نظر گرفتند که سال ۶۴ هم مکه رفتم. در آن زمان دوستانی که ما را می‌شناختند موضوع ازدواج‌مان را که می‌شنوند، پیگیری می‌کنند که برای عقد به خدمت حضرت امام(ره) برسیم و این اتفاق افتاد. ۱۹ بهمن سال ۶۰ برای عقد به خدمت امام خمینی (ره) رسیدیم.»

خانم یزدانی ادامه می‌دهد که تشکل آن‌ها تا جایی پیش می‌رود که حالا گروهی از همسران جانبازها کارهای بزرگ‌تری انجام می‌دهند: «ماجرا به تشکلی پیش رفت که سال ۸۷ با عنوان اینکه جانبازهای نخاعی، اعصاب و روان، شیمیایی، دو پا قطع و دو دست قطع گرد همدیگر جمع شویم. در نهایت ۱۲ نفر شدیم و کار را شروع کردیم. نتیجه کار ما این شده که اکنون بیشتر از ۱۵۰ نفر از همسران جانبازان هستند که در نشست‌ها شرکت می‌کنند. این صحبت کردن موجب همدلسی و همدردی می‌شود. اردوهای یک روزه می‌گذاریم، برنامه‌های دوستانه می‌گذاریم و هرسال گروهی حتماً برای زیارت به مشهد می‌رویم.»

زنان جانباز مجروح

یزدانی در بخشی از صحبت‌هایش با درد و دل می‌گوید که «جانبازهای هفتاد درصد و کمتری که میان آقایان بودند، امروز همه‌شان ازدواج کرده‌اند و دخترهای این جامعه خودشان را موظف کردند که اینن تکلیف و بار را به دوش بگیرند و دین خودشان را به انقلاب و جنگ ادا کنند. ما ۷۰۰ خانم جانباز داریم که با اینکه تعدادی از آن‌ها ازدواج کرده‌اند با این‌حال هنوز تعدادی مجرد هستند، یعنی بین آقایان کسی نیست که بخواهد با این دخترها ازدواج کند!

یادداشت‌های روزانه را جدی بگیرید!

مصاحبه‌مان تمام شده بود و عکس‌ها را هم گرفته بودیم، اما دلمان می‌خواست بعد از سال‌ها آقای شاکری و خانم یزدانی کنار عکس سال ۶۰ خودشان بایستند و عکس بگیرند، برای گرفتن عکس مزاحم مجتبی شاکری هم شدیم، او هم خاطره عقدشان را برای‌مان تعریف کرد و در ادامه تأکید می‌کند که «خبرنگارها پرحاده و پر اتفاق هستند و نوشتن یادداشت‌های روزانه از این اتفاق‌ها موجب می‌شود نوشته‌های آن‌ها پرخواننده هم شوند». او که خودش در حدود ۲۱ دفتر یادداشت روزانه نوشته، می‌گوید «من به دفتر بیست و یکم رسیدم، ما اتفاق‌ها را تعریف می‌کنم و خانم می‌نویسند.

در همه این سال‌ها اینن کار را انجام داده‌اند و باید بگویم که ایشان شخصیت در خانه من را می‌شناسند، اما شخصیت بیرون از خانه من را از طریق همین یادداشت‌ها و نوشته‌ها شناخته‌اند.»

آلبوم خاطرات

در پایان مصاحبه خانم یزدانی آلبومی از عکس‌های قدیمی را به ما نشان داد که مربوط به زمانی‌بود که خودش به عنوان پرستار در بیمارستان بود، در عکس‌ها مجروحینی را می‌دیدیم که چند ساعت یا چند روز بعد شهید حال کمک بودند، اما چند روز بعد خودشان هم شهید شده بودند.



ورزشی

دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۷

۱۲ رمضان ۱۴۳۹ ه‍.ق | ۲۸ می ۲۰۱۸ | سال سی‌ویکم | شماره ۸۶۶

ضد حمله

زنوزی مالک باشگاه تراکتورسازی شد

روزش: محمد رضا زنوزی مطلق رسماً کل سهام باشگاه تراکتورسازی را خرید. پس از کش‌وقوس‌های فراوان در نهایت باشگاه تراکتورسازی بر تریز رسماً به محمدرضا زنوزی مطلق واگذار شد. شنبه شب قرارداد یی بین مسئولان بنیاد تعاون سیاه‌سوران با محمدرضا زنوزی مطلق بسته شد تا وی مالک جدید این باشگاه شود. زنوزی از دیروز کار خود را در باشگاه تراکتورسازی آغاز کرد.

شیری ۲ ساله در پرسپولیس

روزش: مهدی شیری بعد از مذاکراتی که با حمیدرضا گرشاسبی انجام داد در نهایت با مدیران پرسپولیس به توافق رسید تا اولین بازیکن جذب شده سرخ‌ها در فصل آینده فوتبال مشخص شود. مدت زمان قرارداد شیری با پرسپولیس ۲ ساله خواهد بود و این بازیکن بعد از مشخص شدن وضعیت این تیم در نقل و انتقالات در تمرینات حضور خواهد داشت.

ساغلام از تراکتور پیاده شد

روزش: مالک جدید باشگاه تراکتورسازی در اولین اقدام خود مطالبات ارفعول ساغلام را پرداخت خواهد کرد. ساغلام در زمان ترک ایران حدود ۱۵۰ هزار دلار از مطالبات خود را دریافت نکرده بود. در قرارداد عجیب و غریب این مربی ترکیه ای آمده بود که اگر میالغ قرارداد در زمان های تعیین نشده پرداخت نشود، جریمه ای سنگین گریبان باشگاه را می گیرد و آخرین زمان برای پرداخت مطالبات ساغلام دیروز بود. بدین ترتیب زنوزی دیروز از طریق دوستانی که در ترکیه دارد، مطالبات ساغلام را پرداخت کرد و رسماً با این مربی ترک تبار تسویه حساب شد تا مشکل جدیدی گریبان باشگاه را نگذرد.

تمدید قرارداد فخرالدینی با ذوب آهن

روزش: باشگاه ذوب آهن قرارداد مدافع خود را دو فصل دیگر تمدید کرده‌به نقل از باشگاه ذوب آهن، میلاد فخرالدینی بازیکن تیم فوتبال ذوب آهن که در نیم فصل دوم فصل قبلی رقابت‌های لیگ برتر به این تیم پیوسته بود قرارداد خود را مدت دو فصل دیگر با این تیم تمدید کرد.

استقلال» و «جئونبوک» پر رنگ ترین آسیایی‌ها در جام جهانی

روزش: با نقل از سایت کنفدراسیون فوتبال آسیا (AFC)، با مشخص شدن چهره هشت تیم راه یافته به مرحله یک چهارم لیگ قهرمانان آسیا در بخش غرب و شرق این قاره، از حالا به بعد نگاه تمامی طرفداران فوتبال آسیا به روسیه و جام جهانی دوخته خواهد شد. جایی که برای اولین بار پنج تیم آسیایی در آن حضور خواهند داشت. در این میان هواداران هشت تیم مرحله یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا توجه ویژه‌ای به عملکرد آن دسته از بازیکنانی خواهند داشت که به واسطه درخشش در این فصل از رقابت‌های لیگ قهرمانان آسیا فرصت بازی در جام جهانی را به دست آورده‌اند. از این هشت تیم جمعا ۱۷ بازیکن از ۷ تیم فرصت بازی در جام جهانی و ارتقای وجهه مهم‌ترین تورنمنت باشگاهی فوتبال آسیا در عرصه جهانی را پیدا کرده‌اند. در بین این هشت تیم استقلال ایران و جونوبوک کره جنوبی هر کدام با داشتن چهار نماینده بیشترین بازیکن در جام جهانی را بین این هشت تیم دارند و الدحیل قطر تنها تیمی است که بازیکنی در جمع ۷۲۶ بازیکن حاضر در جام جهانی نخواهد داشت.

سرمربی سپاهان گران تر از ۸مربی جام جهانی

آی اسپورت: مبلغ پایه قرارداد امیر قلعه‌نویی با سپاهان ۳ میلیارد تومان است. اگر بندهای قرارداد -قهرمانی در لیگ و جام حذفی - نیز به قلعه‌نویی تعلق بگیرد و مبلغی بالغ بر ۴ میلیارد تومان بالغ خواهد کرد. صرف‌نظر از آپشن‌ها، مبلغ پایه قرارداد قلعه‌نویی -با احتساب هر یورو ۷ هزار تومان - حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار یورو می‌شود. اگر به مبلغ قرارداد مربیان حاضر در جام جهانی نگاهی بیندازیم به نکته جالبی می‌رسیم. نکته هم این است: قلعه‌نویی از هشت مربی برجسته در جام جهانی گرانتر است.

آلیو سیسه (سنگال - ۲۰۰ هزار یورو)
آدام نالکا(لهستان) - ۲۷۰ هزار یورو)
ملادن سرتیچای (صربستان - ۳۵۰ هزار یورو)
اسکار رامیرز (کاستاریکا - ۳۵۰ هزار یورو)
نبیل معلول (تونس) - ۳۵۰ هزار یورو)
هرنان رادریو گومز (پاناما) - ۴۰۰ هزار یورو)
ششین ناگه (ژاپن کره جنوبی - ۴۵۰ هزار یورو)
یان اندرسون (سوئد) - ۴۵۰ هزار یورو)

سنگربان پیکان در سپاهان

روزش: دروازبان فصل گذشته تیم فوتبال پیکان به سپاهان پیوست. به نقل از سایت باشگاه سپاهان، پیام بیژنمند دروازبان فصل گذشته تیم پیکان به جمع طلایی پوشان سپاهان پیوست.این دروازه بان ۲۳ ساله با نظر مثبت امیر قلعه‌نویی و کادرفنی سپاهان با قراردادی دو ساله رسماً طلایی پوش شد.

تیام: بخواهم بمانم با ید بعضی چیزها تغییر کند

روزش: مامه تیام در پستی اینستاگرامی پرده از دلخوری اش از بعضی مدیران باشگاه برداشت.

تیام در بخش از این نامه نوشت: مشکل من در استقلال فقط مسائل مالی نیست. اما یک سری مسائل و شرایط هم در قبال من بایستی تغییر کند. چند تن از دوستان، قبل از بازی مهم ذوب آهن به من گفتند به علت مالیاتی که من پرداخت کرده بودم ولی باشگاه ن داده بودم. نمی توانم کشور را ترک کنم. این کار اصلا حرفه‌ای نیست . در مورد نحوه پرداخت حقوق من همیشه تأخیر وجود داشته و چیزی که همیشه من می‌گفتند این بوده که: فردا، پس فردا، ان شاء الله...من فکر می‌کنم این برخورد رفا‌های نیست. امیدوارم که شرایطی فراهم شود که بتوانم کنار شما عزیزان لحظات خوب و پربرای را تجربه کنم .



ترکیه – ایران؛ جدی ترین محک ملی پوشان پیش از جام جهانی

ملاقات همسایه هاپس از ۴۴ سال

●**فوتبال● حمید رضا خدانشناس** ملی پوشان فوتبال کشورمان امشب واز ساعت ۲۲:۴۵ درحالی در دیداری دوستانه در استانبول به مصاف تیم ملی ترکیه می‌روند که این اولین تقابل دو تیم پس از ۴۴ سال است. اولین رویارویی ایران و ترکیه در مستطیل سبز به سال ۱۹۵۰ و آخرین



تقابلشان هم به سال ۱۹۷۴ بازمی‌گردد.
حریف قدر

پس از لغو بازی ایران - یونان بی شک ترکیه را می‌توان یکی از جدی ترین حریفان تدارکاتی تیم ملی در راه آماده‌سازی جام جهانی دانست. هر چند تیم ملی ترکیه جزو غایبان روسیه ۲۰۱۸ است ولی با توجه به پیشینه این تیم قطعاً این بازی در خاک ترکیسه محک جدی پیش از بازی با مراکش در جام جهانی برای شاگردان کی‌روش خواهد بود.

میزبانی فقط در یک ورزشگاه شرط هیئت فوتبال خراسان رضوی پدیده
تسنیم: هیئت فوتبال استان خراسان رضوی از مسئولان باشگاه پدیده درخواست کرده که برای برگزاری بازی‌های خانگی این تیم در رقابت‌های فصل هجدهم لیگ برتر ورزشگاهی را مشخص و به هیئت و فدراسیون فوتبال معرفی کنند تا بازی‌های این تیم از این پس مشخصاً تنها در یکی از دو ورزشگاه امام رضا (ع) یا نامن الاثمه (ع) مشهد برگزار شود. این شرط هیئت فوتبال استان خراسان رضوی درحالی‌است که سال گذشته باشگاه‌های پدیده و مشک‌پوشان در میزبانی های شان بین دو ورزشگاه بزرگ شهر مشهد سرگردان بودند که البته اسمال مسئولان استان قدس رضوی بعد از سقوط مشک‌پوشان برای در اختیار گذاشتن ورزشگاه امام رضا (ع) به تنها نماینده فوتبال مشهد در لیگ برتر اعلام آمادگی کرده‌اند. در صورتی که انجام بازی‌های پدیده در ورزشگاه امام رضا (ع) قطعی شود مسئولان این باشگاه مشهدی باید قراردادشان را با این ورزشگاه به هیئت فوتبال ارائه کنند. در این صورت همچنین باید هماهنگی صورت گرفته با فرمانداری مشهد، پدیده از استقلال و پرسپولیس نیز در این ورزشگاه میزبانی خواهد کرد.

یک بازی و ۵ سؤال

روزش: مهم ترین سؤال‌های کی‌روش و به بیان دیگر مهم‌ترین خواسته‌های کی‌روش از بازی ایران مقابل ترکیه چیست؟

۱- اولین سؤال کی‌روش در قلب دفاع است، جایی که همه گزینه‌های مورد حدس یکی پس از دیگری از گردونه خارج شده‌اند. زوج پورعلی گنجی و جلال حسینی و پورعلی گنجی و انصاری گزینه‌های احتمالی بودند که با توجه به لیست نهایی در جام جهانی تشکیل نخواهند شد. زوج پورعلی گنجی و روزبه چشمی هم در اولین بازی با توجه به احتمال حضور چشمی در خط هافبک حداقل در اولین بازی تشکیل خواهد شد. در بازی با ترکیه اولین باید جواب این سؤال مشخص شود که در ترضی در کنار کدام بازیکن خط دفاع تیم ملی را تشکیل می‌دهند. خازنده یا مجید حسینی یا پژمان منتظری؟

۲- دومین سؤال باز هم در خط دفاع است این بار در جناح راست؛ جایی که صورت مسئله از دو گزینه وریا یا رامین به دو گزینه پژمان یا رامین تغییر کرده است. رامین در اوستنده بازی‌های زیادی انجام نداده است و به جز هفته‌های پایانی فصل خوبی را نگذرانده است. پژمان منتظری هم بازی‌های اندکی در آن بست انجام داده و انتخاب از میان آنها با توجه به تاکتیک و استراتژی کی‌روش برای بازی‌ها یکی از علامت سؤال‌های بزرگ تیم‌ملی است.

۳- جانشین سعید عز‌اللهی. شاید بعد از مصدومیت

علی کریمی و اوضاع امید ابراهیمی حالا جواب دادن به این سوال کار سختی نباشد اما کی‌روش نشان داد که با امتحان کردن پژمان منتظری در این پست علاوه بر روزبه چشمی، نیم‌نگاهی به گزینه‌های دیگر هم دارد.

۴- در فاز هجومی حضور جهانخوش و آزمون تقریباً قطعی

شده است. برای بقیه پست‌ها طارمی و قدوس بیش از

بقیه گزینه‌ها شانس حضور در ترکیب اصلی را دارند اما

از میان شجاعی، دژاگه و کریم انصاری‌فرد باید گزینه‌های

محتمل تر برای انتخاب گزینه‌های آسیایی یا بازیکنان

تعویضی مشخص شوند و بازی با ترکیه بهترین و تنها

فرصت برای این کار است.

۵- یک بازیکن از لیست ۲۴ نفره کی‌روش باید حذف شود.

آن یک نفر چه کسی خواهد بود؟ قلم‌زاده جوان، دژاگه

نه‌چندان آماده، امید ابراهیمی مصدوم، خازنده یا کدام

بازیکن؟ بعد از بازی با ترکیه، کی‌روش جواب این سوال را

هم پیدا خواهد کرد.

لابی سعودی جواب داد؛ باز هم در زمین بی طرف

روزش: ترکی آل شیخ که جایگاهی مشابه وزیر ورزش کشور را دارد پس از جلسه با اینفانتینو اعلام کرد که نتیجه این جلسه (با رئیس فیفا) درباره مسأله مهم مثبت بود. مهم‌ترین مسئله فوتبالی سعودی‌ها در شرایط کنونی بازی با نمایندگان ایران در زمین بی‌طرف است.

پس از پرورنده اختلاف عربستان و متحدانش با قطر که سعودی‌ها شکست خوردند و به شدت از رئیس بحرینی دلخور بودند به نظر می‌رسد رئیس AFC برای دلناری از آنها عازم جدّه شد تا در اظهاراتی عجیب برای تلافی کردن شکست عربستان مقابل قطر، شاید ایران قربانی شود.

شیخ سلیمان در پاسخ به سوال خبرنگار سعودی که ایرانی‌ها می‌خواهند باشگاه‌های سعودی را به تهران بکشاندند و در ورزشگاه خانگی شان در لیگ قهرمانان آسیا بازی کنند، گفت: «همه ما زیر سایه قانون کنفدراسیون فوتبال آسیا عمل می‌کنیم و هر گونه رفتار غیر ورزشی و قانون شکنی از نسوی باشگاه‌های ایرانی به کمیته‌های مستقل (تضابطی) ارجاع داده می‌شود و من دخالتی در این موضوع نمی‌کنم».

با اظهارات رئیس AFC مشخص می‌شود که خبری از بازی در ورزشگاه خانگی نیست و سعودی‌ها در این دیدارهای خود با رئیس فیفا AFC دوباره ورق را به نفع خودشان برگردانند. سعودی‌ها درحالی با مسئولان بلند پایه فیفا و AFC دیدار می‌کنند که مسئولان فدراسیون ایران دست روی دست گذاشتند تا چهارمین سال متوالی هواداران فوتبال از میزبانی تیم‌هایشان محروم شوند.

سپاهان نتوانست لیست اول قلعه نویی را بخرد دست ژنرال در پوست گردو

ستارگان قطر به ثروت قابل توجهی دست پیدا کند. سومین بازیکن میلاد فخرالدینی بازیکن فصل گذشته ذوب آهن بود.

سر نوشت سه بازیکن دیگر لیست اولیه قلعه نویی برای حضور در سپاهان هم مشخص نیست.به عنوان مثال سید حسین حسینی هرچند چراغ سبز اولیه برای پیوستن به این تیم نشان داده است اما به گفته بندر توفیقی همزمان

قلعه نویی در مذاکرات نهایی خود با مدیرعامل باشگاه سپاهان تاکید کرد برای دسترسی به عنوان قهرمانی باید فهرست بازیکنان او بدون کم و کاست جذب شود.به همین دلیل از تابش خواست هر طور که شده بازیکنان مورد نظر او را جذب کنند اما برخی بازیکنان مورد نظر قلعه نویی به دلایل مختلف حاضر به مذاکره با سپاهان نشدند به همین دلیل تعدادی از ستاره های مدنظر قلعه نویی از سبد خرید سپاهان خارج شدند.

اولین نفر که از لیستست قلعه نویی خارج شد، سرور جعفر پور بازیکن ازبکستانی استقلال تهران بود. دومین نفر محسن سلیمان بود که با دریافت پیشنهاد باشگاه قطری قید حضور در تیم قلعه نویی را زد تا در سالی که ارز به شکل قابل توجهی رو به افزایش است در لیگ

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۴۰۰۶۱۱۸/۴۰۰۶۱۱۴/۱۳۹۲۰۶۰۴ هیئت اول انوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه ۱۰ فرزند حسین بشماره شناسنامه ۱۰ صادره از گناباد در دکانگ یک باب منزل به مساحت ۱۰/۵۸۱ مترمربع قسمتی از ۱۸۳۰۴ فرعی از ۱۸۲- اصلی وکیل آباد بخش ۱۰ شهید از محل مالکیت خانم فاطمه سیالون محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز اگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱-۹۷/۲۲۴۴ ۹۷/۲۲۴۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۲۲۷۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۲۲۷۷

رئیس ثبت اسناد و املاک-محمداسماعیل ذاکری

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۴۰۰۶۱۹۴/۱۳۹۲۰۶۰۴/۱۳۹۲۰۶۰۴ هیئت اول انوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه ۱۰ صادره از ا یک باب منزل به مساحت ۵ قسمتی از پلاک‌های ۲۷ و ۲۸ اصلی چهار برج بخش ۱۰ شهید از محل مالکیت محمد علیرضا مهشید میترا محمد مرگان ههگی کدپنای و مهرانگیز مشهدی محسن برادران مقیمی اسماعیل تغلجی غروی کورش ایدون محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز اگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱-۹۷/۲۲۴۴ ۹۷/۲۲۴۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۲۲۷۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۲۲۷۷

رئیس ثبت اسناد و املاک-محمداسماعیل ذاکری

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۴۰۰۶۱۹۴/۱۳۹۲۰۶۰۴/۱۳۹۲۰۶۰۴ هیئت اول انوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مشهد ناحیه ۱۰ صادره از ا یک باب منزل به مساحت ۵ مترمربع ۵ قسمتی از پلاک‌های ۲۷ و ۲۸ اصلی چهار برج بخش ۱۰ شهید از محل مالکیت محمد علیرضا مهشید میترا محمد مرگان ههگی کدپنای و مهرانگیز مشهدی محسن برادران مقیمی اسماعیل تغلجی غروی کورش ایدون محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز اگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین اگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱-۹۷/۲۲۴۴ ۹۷/۲۲۴۴ تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۲۲۷۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۲۲۷۷

رئیس ثبت اسناد و املاک-محمداسماعیل ذاکری

آگهی ابلاغ دادخواست و وقت رسیدگی

بدینوسیله به خانم زهرا شجاع زاده جلالی فرزند منوچهر فعلا مجهول المکان ابلاغ می‌شود که آقای محمدرضا فتاحی دادخواستی به خواسته مطالبه دو فقره حق ضمانت از خواندگان جمعا به مبلغ یکصد و ده میلیون ریال به اضماع ساریات تاخیرو ناذبه از سر رسید چکها لغایت بیع الوصول به احتساب جمع خسارات دادرسی به طرفیت شما به شعبه ۷ شورای حل اختلاف زبرخان ارائه و به کلاس ۷/۲۴/۹۷ ثبت و برای روز سه شنبه مورخه ۱۳/۹/۹۷ ساعت ۱۰:۱۵ وقت رسیدگی تعیین گردیده است لذا به استناد ماده ۱-۳ د - م مراتب یک نوبت در روزنامه کنتر انتشار درج می‌گردد شما می‌توانید قبل از رسیدگی به بدیرخانه شورای حل اختلاف شعبه ۷ شهرستان خرو متفرع در مجتمع شورای حل اختلاف شماره ... به نشانی پست کادراتی ۱۵ خرو مراجعه و به ارائه آدرس جدید خود نسخه نالی دادخواست و ضمام را دریافت و در وقت مقرر جهت رسیدگی در شورا حاضر شوید . در صورت عدم حضور غیاب رسیدگی خواهد شد . الف.۳۱۶۵۹۷ ۹۷/۲۲۴۴ مسئول بدیرخانه شعبه ۷ شورای حل اختلاف زبرخان

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمانت به آقای مهدی محمدی راد فرزند حلیم علی
خواهان خانم مروریاد گرگیج دادخواستی به طرفیت خوانده آقای مهدی محمدی راد فرزند حلیم علی به خواسته مطالبه وجه وصول و به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۰۷۴-۹۷۹۸۵۵۰۱۶۰۰۱۳۹۷ شورای حل اختلاف شماره ۱۶ مجتمع مرکزی شورای حل اختلاف شهرستان زاهدان ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۱ ساعت ۹:۰۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی و بعلت مجهول المکان بودن خواننده و درخواست ابلاغ مراتب بپیوست در یکی از جراید کنترالانتشار اگهی می‌گردد تا خوانده ظرف یکماه پس از تاریخ انتشار اگهی به دفتر شورا مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه نالی دادخواست و ضمام را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در شورا حاضر گردد. ۹۷/۲۲۴۴

شورای حل اختلاف شماره ۱۶ مجتمع مرکزی شهرستان زاهدان

فرزند اسکندری فرزند حبیب شرحت دادخواستی که بشماره ۱۹۷۰۱۳ این شورا ثبت گردیده در خواست صدور گواهی انحصار رازان نموده واعلام داشته که حبیب اسکندری به شماره شناسنامه ۱۷۹۷ در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۱۵ درافقته دائمی خود فوت نموده وورثه اورث الف و الفورت ی عیازند از ۱-محمد اسکندری ش.ش ۳- فرزند متوفی ۲-مصطفی اسکندری ش.ش ۵۵۹۲ فرزند متوفی۳- فاطمه اسکندری ش.ش ۳۷ فرزند متوفی ۴- زهرا اسکندری ش.ش ۳۴ فرزند متوفی ۵- طاهره اسکندری ش.ش ۷۷ همسر متوفی لایغر، اینک شورا پس ازاجرام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را بپذیکتد اگهی می‌نماید تا هرکس اعتراضی دارد ویاوصیت نامهای ازمتوفی نزد اومی‌باند ازتاریخ نشر اگهی طرف یکماه به این شورا مراجعه وبتقدیم نامید والا گواهی صادر خواهد شد.۹۷/۰۳۱۶۶

قاضی شورای حل اختلاف شاهرود-قاسم مهدی موحد

مسئول بدیرخانه شعبه ۷ شورای حل اختلاف زبرخان



آمریکایی‌ها با «قصه‌های مجید»

شگفت‌زده خواهند شد

باشگاه خبرنگاران: کارولین



کراسکری، شرق‌شناس و محقق دانشگاه یو سی الای آمریکا، از ادامه‌دار بودن ترجمه کتاب «قصه‌های مجید» هوشنگ مراد کرمانی خبر داد و گفت: تاکنون ۱۸ داستان از این کتاب را ترجمه کرده‌ام. قرار بود که این داستان‌ها در چند بخش منتشر شود، اما با ذائقه‌سنجی که در میان مخاطبان آمریکایی و انگلیسی زبان داشتیم به این نتیجه رسیدیم که همه ۲۵ داستان را یکجا ترجمه کنیم تا به صورت یک کتاب منتشر شود. وی ادامه داد: «قصه‌های مجید» داستان بی‌ظنری است که بخشی از فرهنگ ایرانیان را به شیوه‌ای کاملاً جذاب بیان کرده است. خوشبختانه اکنون تمام قسمت‌های سریال در اینترنت در دسترس است و اگر بتوانیم نسخه ترجمه شده کتاب را همراه با قسمت‌هایی از فیلم که زیرنویس شده است، به جامعه انگلیسی زبان عرضه کنیم، بسیار موفق خواهیم بود و «قصه‌های مجید» زندگی دوباره‌ای در خارج از مرزهای زبان فارسی پیدا می‌کند. کراسکری که پیش از این ترجمه‌های دیگری از کتاب‌های مرادی کرمانی را نیز برعهده داشته است، گفت: من فکر می‌کنم باید به خانۀ مردم نزدیک شویم، به خانۀ مردم پروریم با کتاب و داستان مردم را از نزدیک نشان دهیم، تا بفهمند ما در زبان و دین فرق می‌کنیم، اما همه انسانیم و شبیه هم. این گونه دو ملت به هم نزدیک می‌شوند. ترجمه انگلیسی «قصه‌های مجید» را انتشارات شمع و مه برای عرضه در نمایشگاه کتاب فرانکفورت منتشر خواهد کرد.

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده نام‌آشنای ادبیات معاصر است که اگرچه به نویسنده کودک و نوجوان شهره گشته است، اما خودش معتقد است که کتاب‌های او مخاطب خاص نداشته‌اند و همه انسان‌ها از کودک و نوجوان گرفته تا پدران و مادران و مادرزب‌گها و پدرزب‌گها مخاطبان آثارش هستند. مرادی کرمانی درباره نگارش «قصه‌های مجید» می‌گوید: زمانی که این داستان را نوشتم، هیچ ناشری حاضر به انتشار آن نمی‌شد، می‌گفتند یا باید مثل صمد بهرنگی بنویسی یا مثل محمود حکیمی، ۹ ماه تمام «قصه‌های مجید» زیر بوم فلد و از این ناشر به آن ناشر می‌رفتم، همه نصیحتم می‌کردند و می‌گفتند این طرز نوشتن تو را کسی نمی‌پسندد.

هشتمین نشست گفتمان موسیقی دفاع مقدس

برگزار شد

باشگاه خبرنگاران: هشتمین



نشست گفتمان موسیقی دفاع مقدس اوایل اردیبهشت ۱۳۹۷ در خبرگزاری تسنیم برگزار شد. در این نشست مرتضی امیری، اسفندقه شاعر و منتقد ادبی، علی تفرشی خواننده و آهنگساز، مصطفی محدثی خراسانی شاعر، ترانه‌سرا و منتقد ادبی و همچنین علیرضا عزیزاده به عنوان کارشناس مجری حضور داشتند. در نشست‌های گفتمان موسیقی دفاع مقدس هر کدام از میهمانان به بیان دیدگاه‌هایشان درباره موسیقی دفاع مقدس و اسبابها و فرصت‌های این حوزه می‌پردازند. در ادامه بخشی از دیدگاه‌های میهمانان هشتمین نشست گفتمان موسیقی دفاع مقدس را می‌خوانید:

موسیقی دفاع مقدس در هیچ کجا نمونه ندارد

علی تفرشی: ما در مملکتمان هشت سال جنگ داشته‌ایم. در این دوران سبکی از موسیقی خلق شد که پیشتر از آن در هیچ کجا نبود. پیش‌تر موسیقی نظامی داشته‌ایم که در تمام دنیا هم مرسوم بوده است. برای موسیقی نظامی نیازی به شکل گیری جنگ نیست. موسیقی‌های نظامی در دوران صلح هم نواخته می‌شوند. اما در دوران دفاع مقدس نوعی از موسیقی شکل گرفت که از نظر من گونه‌ای مستقل است که نامش موسیقی دفاع مقدس است و مردم عامه هم با این موسیقی ارتباط برقرار کردند. در دوره هشت ساله جنگ به این موسیقی پرداخته شد و نامش تنها در مملکت ما مطرح است. اگر کلام را از موسیقی دفاع مقدس حذف کنیم، با موسیقی‌ای مواجهیم که حتی در بخش موسیقی نواحی هم نشانه‌های حساسه در آن جاری است. در دوران دفاع مقدس اقوام مختلف دلاوری‌های بسیاری کردند. هر کدام از این اقوام با رسم و رسوم خودشان به مقوله دفاع مقدس پرداختند و در بخش موسیقی هم مردم نواحی مختلف ترانه‌ها و آهنگ‌های بسیاری درباره موسیقی دفاع مقدس ساختند.

موسیقی دفاع مقدس ادامه دارد

موسیقی در زمان هشت سال دفاع مقدس، با این دوران عجین شده بود. نمی‌توانم بگویم این ژانر از موسیقی پس از دفاع مقدس تمام شد، چرا که این موسیقی در قالب فیلم‌های سینمایی ادامه پیدا کرد. در واقع این موسیقی به روز شده آن موسیقی دوران دفاع مقدس است.

آموزش‌های دفاعی از زمان فردوسی آغاز شد

امیری اسفندقه: نخستین رزه واگانی را فردوسی سروده است. به این دو بیت از شاهنامه فردوسی دقت کنید:

ببینیم تا سب اسفندیار / سوی آخور آید همی بی سوار
و یا باره رستم مقدسش / به ایوان نهد بی خدانورد روی
در اینجا اسفندیار و رستم را به گونه‌ای معرفی می‌کند که در عین بی‌طرفی، پیروزی واقعی رستم را نشان می‌دهد. جهان اجتماع حروف است و بس. ملتی که زبان ندارد، زمان ندارد. ما اولین شاعرمان جهانی است. در نخستین قدم‌های شاعرانگی، شاعرمان را همه جهان شناختند.

شعر دفاع مقدس سنگرهایش را تغییر داده است

محدثی خراسانی: ما اکنون چهلمین سال انقلاب را در پیش داریم و هنر و فرهنگ انقلاب ۴۰ ساله شده‌اند. شعر و موسیقی در حال حاضر ۴۰ ساله‌اند و تولد انقلاب با بلندگی موسیقی و شعر همراه بود. در بین این همه صداهای مختلفی که در موسیقی امروز می‌شنویم آیا می‌شود سرسرخ صداهای اصیل را پیدا کرد یا اینکه هیچ کدام از موسیقی‌های امروز ریشه در موسیقی دفاع مقدس ندارد. وقتی به جریان شعر دفاع مقدس نگاه می‌کنم، کاروان شعر دفاع مقدس بدون هیچ برنامه‌از پیش طرح ریزی شده‌ای، مسیرش را ادامه داده است. به همین دلیل است که در حال حاضر شعرهای اجتماعی و عاشقانه بسیاری داریم که اگر تبارشناسی کنیم، به ادبیات دفاع مقدس برمی‌گردند. شعر دفاع مقدس سنگرش را تغییر داده است و امروز در حوزه‌های مختلف اجتماع است.

نگاهی بر نوع باز تاب رسانه‌ای خبر فوت مر حوم ناصر ملک مطیعی

هیاتیت وزردی رسانه‌ای

ادب و هنر/ نعمت الله سعیدی / ناصر ملک

مطیعی به رحمت خدا رفت و صبح همان روز، از بسین ۵۵ روزنامه‌ای که بنده دیدم، ۱۱ روزنامه تیترو و عکس یک خود را به آن اختصاص دادند. از باقی روزنامه‌ها ۱۰ روزنامه در صفحه اول خود این خبر را کار کرده‌اند. (به صورت تیترو‌ها و سه) ۲۱ روزنامه هیچ اشارهای به این موضوع نکرده‌اند و چند تایی نیز در صفحات داخلی خبر کوتاهی رفت‌اند. نمی‌خواهم فعلاً اسم ببرم، اما پنج روزنامه یک عکس قدیمی او را کار کرده‌اند (که چهار تایشان یک عکس مشترک کلاه مخملی از ایشان بود) و دیگران عکس‌های جدید آن مرحوم را. به نظر شما این موضوع را چگونه باید تفسیر کرد؟ «مرید یا تو تصویر شد» «پایان ممنوع التصوری» «پایان کلاه مخملی» «فرمون به سمت مرگ پیچید» «حسرت چهل ساله» « به مرد بود یه مرد» «دوابع با امیر کبیر سینمای ایران» «خداحافظ رفیق» «دوابع سا دل فرمون» «نه دنیا وفا نداشت» «شسته بر پرده نقره ای دلپهای مردم» و ... تعدادی از این تیترو یک‌های خبر فوت ناصر ملک مطیعی است. (از باقی تیترو‌ها دو و یا کوچکتر صرف نظر می‌کنیم)

مثلاً روزنامه‌هایی چون: اعتماد، قانون، شهروند، صنعت، دنیای اقتصاد، ابتکار، آفتاب، آرمان، ایران و... با هیچ حساب و کتابی، نشریات زرد به شمار نمی‌آیند.

اهمیت پیننده

نکته اول: در آزمایشات کوتاوتومی، در کمال شگفتی، معلوم شده است که عامل ذهن ناظر، می‌تواند بر پدیده‌های جهان تأثیرات مستقیم و شگفت‌انگیزی بگذارد. مثلاً در برخی از آزمایش‌ها، وقتی ناظری وجود ندارد، الکترون‌ها به صورت ذره‌ای رفتار می‌کنند؛ اما وقتی کسی نگاهشان می‌کند، موجی می‌شوند؛ یعنی به صورت موج انتشار می‌یابند. و یا برعکس (مراجعه شود به آزمایش دو شکاف و ردیاب الکترونی در مباحث کوانتومی-).

نگاه نوستالژیک به نوستالژی

نکته دوم: نوستالژوی حس غربی از احساس زمان است؛ا که معمولاً برای بیشتر ما آدم‌ها



آنچه می‌خوانید

خبر فوت آن مرحوم، هر چقدر هم که مهم باشد، برای نشریات غیر زرد، خبری از جنس تیترو یک نیست؛ و این موضوع نشان خود یادشاهان بزرگی چون کوروش کبیر، در هزاران سال پیش، مصریان تاریخ گذشته خود در تاریخ ماورایی و فرا زمینی می‌انند؛ اما قطعاً مشترک بازمی‌گردد. یعنی جایی در تاریخ که همه ما انسان‌ها در کنار هم بودیم و از کنار هم متفرق شدیم؛ حتی مادی‌ترین یافته‌های زیست شناسی و فرگشتی نیز ثابت می‌کند، که قطعاً اجداد ما انسان‌ها، مشترک بوده است. الغرض، اینکه احساسات معروف به «نوستالژی» که معمولاً برای تمامی انسان‌ها خوشایند است، نشان می‌دهد که این ماجرا از ارتباطی با فطرت و

صرف قدیمی بودن، برای انسان‌ها خوشایند است؟

قهرمان زدایی سینما و روشنگر

نکته سوم: شاید در فرصتی دیگر عرض کنم که، اتفاقاً نگارنده برای هنرپیشگانی چون مرحوم ناصر ملک مطیعی ارزش و احترام قابلم. آن مرحوم نسبت به دوران خودش هنرمند متشخص و ریشه داری بود. تبلیغ مردانگی و فتوت نیز که جای خود را دارد و از تمام این‌ها گذشته، توانایی سینمای معروف به «فیلم‌فارس‌ی» در تولید قهرمان، یکی از مزیت‌های بسیار مهم آن بود که متأسفانه، امروز سینمای روشنگر زده ما این مسیر را مسدود کرده است. داشتن قهرمان حق طبیعی تمامی مخاطبان یک سینماست. مثلاً شخصیت‌هایی که کارگردانی چون اصغر فرهادی می‌سازند، اگر شمشزخم‌کننده و حقاقت‌پار نباشند، رسانه‌ای ما را به صدا درآورد و نشان داد که چقدر دست این جنس رسانه‌های ما خالی است و تا چه حدی زردی مزمن یا حاد دارد.

مقاله

«لحظه‌های بی‌ملاحظه» نمونه‌ای موفق از شعر امروز

پرواز بر فراز ریل



ادب و هنر/ امیر مرادی /

حرف نخست

شاید شنیده باشید، و اگر نشنیده‌اید، بشنوید که قطارهای مغناطیسی (مگلو)، قطارهایی هستند که با استفاده از نیروی الکترومغناطیسی، در فاصله اندکی از ریل و طبعاً بدون مزاحمت اصطلاحی با ریل، می‌توانند (به لحاظ نظری) با سرعتی معادل سرعت جت حرکت کنند. در حقیقت، این قطارها پرواز می‌کنند

جهان‌مندی شعر کهن

تفاوت قتل غزل کهن و اکثریت قریب به اتفاق شاعران معاصر، بهره‌مندی از گفتمانی کلی و اصطلاحاً داشتن جهان است. یعنی صرف نظر از برخی آثار معدود هر یک از غزلسرایان پرت گذشته، با هر غزلی که مثلاً از حافظ یا سعدی می‌خوانیم، تکه‌ای از بازل ذهنی ما از شعر و شخصیت آن بزرگان، می‌رود و سر جایش می‌نشیند و این تکه‌ها در مجموع و در نمایی باز، سعدی و حافظ شخصی هر کدام از ما را می‌سازند.

شاعران غزلسرای معاصر، هر یک در مواجهه با گذشتگان، راهی را برگزیده‌اند. یکی با گویج به سده‌های گذشته، سعی در تکرار اوج‌های گذشتگان داشته است؛ یکی با پشت یا زدن به تمام آنچه که سَت می‌خواندش، سعی در برافراشتن بنایی نو داشته است؛ یکی در خانهٔ خیالی خودساختهٔ خویش - بزرگ یا کوچک- خوش است. از آن بیرون نمی‌زند و یکی‌های دیگر و دیگرتر، مبین اردستانی از شاعرانی است که گذشتهٔ کهن جهان دارند و می‌توانن کلیدوازه‌ای برای کلیت اشعارشان پیدا کرد (در مورد این کلیدوازه باید یادداشت دیگری بنویسم). این موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم و بشناسیم که عوم غزلسرایان معاصر - حتی برخی از چهره‌های شایخ- از این نعمت بی‌بهره‌اند و یا اینکه ممکن است لحظات و غزل‌های شگفتی را تجربه کرده باشند اما این لحظات و غزل‌ها هر یک ساز خود را می‌زنند و یک نظام واد، تشکیل نمی‌دهند.

جنبه‌ای از نوآوری در شعر معاصر

اما جهان‌مندی صرف، برای سعادتمندی شاعر، کفایت نمی‌کند. هر شاعری نیازمنداست به ابزارهایی از نوآوری مجزّه باشد تا بتواند صدایی باشد متمایز و گرنه شنیده نمی‌شود. از این منظر قصد دارم به یکی از جنبه‌های نوآوری در شعر دهه‌های اخیر بپردازم؛ دهه‌هایی که بخش اعظم عمر شاعر ما، در آن‌ها گذشته است. همهٔ کسانی که آشناسایی مختصری با غزل دهه‌های ۷۰ و ۸۰ داشته باشند، حتماً مهم‌ترین کلیدوازهٔ آن را «وایات» می‌دانند. نگاهی مختصر و نهم‌نوار به چند غزل روایی از این دو دهه، نشان می‌دهد که شاعران معاصر این دوران، گمشدهٔ نوآوری را روایت می‌دانسته‌اند؛ روایتی یکپارچه که واحد شعر را از بیت به کل غزل تبدیل می‌کند و هر بیت تنها در صورتی معنا می‌یابد که ابیات پیش و پس آن خواننده شنوند، این غزل داستان‌ها با وجود عرق‌ریزی روحی فراوان شاعر، هرگز نتوانستند جایگاه محکمی برای خود پیدا کنند و به سرعت توسط شاعران دههٔ ۹۰ کنار گذاشته شدند. اما اشکال کار کجا بود؟

من فکر می‌کنم غزل داستان‌های مذکور، با وجود اینکه در ظاهر، تمام ویژگی‌های غزل را دارند و هرگز نمی‌توان جذابیت باره‌ای نخست‌ شنیدارشان را کتمان کرد، بیشتر به داستان نزدیک بودند، تا شعر. یعنی این گونهٔ سرایش نیاز به بسترسازی مناسب

و بیان ضرورتی دارد که ویژگی‌های غزل، برای این بسترسازی و بیان، دست‌وپاگیر است. بال نیست، وبال است. به عبارت دیگر، این غزل داستان‌ها، چون نمی‌توانند از لحاظ شخصیت‌پردازی، هم‌های متن و داستان پیش برند، از داستان بودن بازمی‌مانند و از طرفی چون نمی‌توانند ضربات متوالی و بیت به بیت بر پیکرهٔ مخاطب وارد کنند (آن‌گونه که حافظهٔ تاریخی مخاطب ایرانی انتظار دارد)، از غزل بودن هم دور می‌شوند. با همهٔ آنچه که گفته شد، غزل‌های منتخب من از لحظه‌های بی‌ملاحظه، تقریباً همگی از عنصر روایت بهره‌مندند. این تناقض براسم این‌گونه حل می‌شود که اولاً در ایسن غزل‌ها، با وجود بهره‌مندی از سبیری روایی، بیشینهٔ بیت‌ها، استقلال خود را حفظ کرده‌اند و ثانیاً هیچ‌گاه مفاهیم بلند مد نظر شاعر، فدای روایت نشده است.

بیباید باز برگردیم به دهه‌های ۷۰ و ۸۰ روایت قرار بود معضل نوآوری را حل کند. یعنی شاعران این دوران، می‌خواستند از گونهٔ روایت خاص خود به تشخیص برسند که پیش از آن‌ها وجود نداشت اما گذشته از مخالفت روایت یکپارچه با ذات غزل، تبدیل شدن روایت - که یک وسیلهٔ قرار بود باشد- به هدف، عامل دیگری برای شکست این جریان بود. شبیه این تجربه را در تغییر سبک‌ها از خراسانی به عراقی، از عراقی به هندی و از هندی به بازگشت نیز می‌توان به نظاره نشست؛ تبدیل شدن یک وسیلهٔ تمایز به یک هدف غایی.

منظورم از فدا نشدن شعر به خاطر روایت، در غزل‌های مبین اردستانی همین نکته بود. در غزل‌های لحظه‌های بی‌ملاحظه، روایت یکی از چندین ابزاری است که شاعر نواسته از آن به نفع شعر خود استفاده کند و هرگز این‌گونه نبوده که روایتی از ابتدا به انتها چیده شده باشد و شاعر فقط با کلمات خود این فاصله را پر کرده باشد.

مخض نمونه

اجزاه بدهید به عنوان نمونه، یکسی از غزل‌های مجموعه را از جنبهٔ روایی مورد بررسی قرار دهیم. غزل « تو بودن معاصر من نیست» که نام کتاب نیز از آن گرفته شده است، به عنوان اولین غزل کتاب، به خوبی می‌تواند بیانگر نمود روایت در غزل‌های مجموعه باشد.

زیر گوش دلم هزاران بار خولدم از عشق بر حذر باشد
خیرسور یک نفس مرا نشنید، حال بگذار خون‌چگر باشد
وزن شعر، وزن آشناسی است؛ وزن «فلافلان مفاغلن فلن» دوری که از پرکاربردترین وزن‌های روایی است. شاعر غزل را خاطر‌وار و شروع می‌کند اما نه خاطر‌های خوش. شروع غزل، مثل شروع خاطره‌های عامیانه‌ای است که منجر به شکست شخصی شده است. در بیت اول، دو شخصیت به ما معرفی می‌شوند: من (به شکل ضمیر و شناسه) و دل. من دل را نصیحت کرده که دست از عشق بردارد اما دل گوش نکرده و گرفتار شده است. این لجاجت، این صمیمی، این ساده، نوعی نمی‌شد اگر، نمی‌فهمید زود جا باز می‌کنند در دل، عشق هر قدر مختصر باشد در بیت دوم در واقع، واژهٔ «دل» از بیت اول، بسط پیدا کرده است و شاعر، بیش از پیش، به ما می‌شناساندش. ضمن اینکه عشق، هنوز به عنوان یکی از واژه‌های کلیدی، در بیت حضور دارد. من و دل هر چه نالید بودیم، عشق در کار خویش وارد بود
من و دل را نخوانده از بر داشت، تا نگاهش به دور و بر باشد
شاعر تکنیک بیت قبل را باز به کار می‌گیرد، با این تفاوت که این بار به جای «دل»، «عشق» است که تشریح می‌شود و به مخاطب



بیشتر شناسانده می‌شود. البته شاعر، بخشی از روایت را به نفع شعر خلاصه کرده است؛ دل که در دو بیت قبل در مقابل من شاعر قرار گرفته بود، اینجا با «او» عطف کنار او نشسته است. یعنی من و دل، در مواجهه با هیمنهٔ عشق، موافق شده‌اند و تن به عشق داده‌اند.

آمد و با خودش دلم را برد، در دل کوچه‌های حیرانی
مانده‌ام با خودم؛ چرا آمد او که می‌خواست رهگذر باشد؟
بیت چهارم نهاد ندارد. نهاد می‌تواند «عشق» ابیات قبل باشد و می‌تواند شخصی باشد که مجازاً تا بدین جا عشق نامیده شده بود (شخصی که در بیت بعد، بیشتر به ما معرفی می‌شود). بیت چهارم، در مصراع اول، ادامهٔ توضیح کار عشق بود؛ موجودی که در کار خودش وارد است و حواشش جمع است اما حواس عاشق را پرت می‌کند. بهترش را شاعر گفته: می‌پردش که کوچه‌های حیرانی در مصراع دوم، اولین بار است که «من» حسرت می‌خورد. ابتدا دل را بر حذر می‌داشت، بعد با دل موافق شد و حالا گلایه دارد که چرا لحظات هم‌زیستی با عشق ادامه پیدا نکرد.

قول دادی که سال آینده با بهاری دوباره برگردی
سال آینده ما اگر باشیم، سال آینده‌ای اگر باشد
شاعر عنصر بهار را رها نمی‌کند. در صحبت با گل، از ناپایداری زمان و عمر سخن می‌گوید و بازمی‌گردد به ادامهٔ گلایهٔ بیت چهارم؛ اگر قرار بود بسروی چرا آمدی؟ حالا که آمدی چرا نمی‌مانی؟ چرا وعدهٔ خام سال آینده؟ سفر خوش گل همیشه‌بهارا با تو بودن معاصر من نیست
این جزئی، سرشتش این گونه‌ست: عمرها بی تو در سفر باشد
سیر غزل را با یاد بیاوریم. من با دل مخالف بود، با دل موافق شد، خواستار عشق شد، حسرت عشق را خورد، عشق به گل تغییر ماهیت داد، من حسرت گل را خورد و حالا یک مرحله جلوتر می‌رود. من به خودشناسی می‌رسد و خود را در حد اندازه‌های

مرحوم شده اندا بگذریم.

نقش رسانه‌های یگانه

نکته چهارم: نوستالژیک ساختن برخی از چیزها، از دوران ۴۰ سال پیش، یک رویکرد معنی دار و کاملاً حساب شده از طرف رسانه هایی مبتذل چون «من و تو» و صدای آمریکا و غیره است. دورانی که به گواهی قصه فیلم‌های خود همین مرحوم، پر بود از نامردی و تارقیفی و دزدان ناموس و جاقو از پشت خوردن و غیره دورانی که در آپینه شعر و ادبیات آن روزگار نیز چیزی غیر از دلنتگی و سیاهی و «خشم‌های فروخورده» را بازتاب نمی‌دهد؛ سرد مثل زمستان‌های عبوس امثال فروغ و اخوان ثالث... و دلگیر و سیاه مثل قصه‌های امثال هدایت و صادق چوبک. با تمام این حرف‌ها، خبر فوت آن مرحوم، هر چقدر هم که مهم باشد، برای نشریات غیر زرد، خبری از جنس تیترو یک نیست؛ و این موضوع نشان می‌دهد که ما با نوعی از افراط و تفریط و بحران رسانه‌ای مواجهیم. بحرانی که نشریات و رسانه‌های جدی ما را مجبور به تبعیت از ابتذال و سطحی نگری حاکم بر فضاهای مجازی نموده است. (در صورتی که این جنس واکنش‌های رسانه‌ای برای فضاهای مجازی عمومی، طبیعی است و اقتضای ماهیت وجودی شان است).

دست رسانه‌های ما خالی است

نکته پنجم: رسانه‌های ما سال‌هاست که از این مطلب جا مانده‌اند. رسانه‌هایی که سردرگم‌اند چه باید نوشت و چه باید نوشت، یا چقدر گفت و نگفت. رسانه های اکثر منفعل نسبت به وقایع معاصر که به جای جریان سازی، گاهی چون پسر کاهی بر امواج جریان‌سات و اتفاقات روزگار، به این سسو و آن سسو می‌روند. پزشکان می‌گویند کبند از اندام‌های اصلی (و به قول طب سنتی، اعضای رئیسه بدن) ماست و یکی از شایع‌ترین و خطرناک‌ترین بیماری‌های کبند، هپاتیت و زردی است. رسانه‌ها و بخصوص جراید نیز از نظر مدیریت ترکیب شیمیایی افکار و احساسات عمومی مردم حکم کبند برای دل دارند و هر چقدر از اهمیت آنان در تنظیم رفتارها و فرهنگ جامعه بگوییم کم است. تیترو یک شدن خبر فوت مرحوم ناصر ملک مطیعی بازیگر پیشکسوت سینمای ایران بار دیگر زنگ خطر پیران‌های رسانه‌ای ما را به صدا درآورد و نشان داد که چقدر دست این جنس رسانه‌های ما خالی است و تا چه حدی زردی مزمن یا حاد دارد.



عاشق شدن گلی همیشه‌بهار نمی‌داند، چرا که سرشت او خزانی است.

این شعر به عقیده من سه پایان‌بندی متفاوت دارد. این بیت، می‌توانست یکی از پایان‌بندی‌های ممکن باشد اما حرف شاعر هنوز تمام نشده است.

شُکر او که همیشه در همه حال، جای شکر عنایتش باقی‌ست
عین شکر است اینکه ابر بهار چشم‌هایش همیشه تر باشد
شاعر در مقام رضا، شکرگزار آمدن کبند باقی ماندهٔ خود است و گریستن خویش و ابر بهار (هنوز عنصر بهار از صحنه خارج نشده است) را هم نشان شکرگزاری خود و ابر بهار می‌داند.

ما که در کنج غربتی ابری هی خیره‌ای غام می‌شنویم
روزی صبح آسمان شما کسادک‌کوش‌های خوش باشد
شاعر عنصر را از بیت قبل وام گرفته و این بار به جای گریستن، از دلگیر بودن آسمان ابری سوس جسته است. پس از راضی شدن به دوری، برای مخاطب خود، دعای خیر می‌کند (یادآور دُعاهای مجنون برای لیلی، در مقابل کعبه) اینجا محبّت با یک پلّه عمیق‌تر شده است. این بیت، دومین پایان‌بندی ممکن برای این غزل است اما حرف شاعر هنوز تمام نشده است. کلمات مرا نمی‌شنوی؟ دوست داری که بی‌صدا باشم؟ یا تو بی‌وزن حرف خواهم زد، باز گوشت به من اگر باشد تو زبان سکوت را بلدی، بلدی بشنوی سکوت مرا؟ من سکوتوم، تو بی‌سنو و بنگار گوش اهل زمانه کر باشد
شاعر (من) یک لحظه به خود می‌آید و از اینجاست که بُرش آخر شعر و آخرین پایان‌بندی ممکن رخ می‌نماید. ناگهان می‌اندیشد نکند همه سخن او را می‌شنوند، غیر از آنکه باید بشنود. می‌اندیشد چه راهی هست که گفته‌هایش را فقط آنکه باید بشنوند، سکوت را بهترین حالت می‌بیند و از اینجا به بعد سکوت اوست که در سنقطله‌های انتهای شعر شنیده . خواننده می‌شود.

حرف آخر

حرف آخرم بازگشت به حرف اول است. مبین اردستانی راهی را برای شاعری برگزیده است که ریلش را بزرگان چیدماند و او به خوبی این مسیر و پیچ و خم‌هایش را می‌شناسد اما با ترکیب این شناخت با روایت مدرن خود، هرگز تن به اصطکاک با ریل نداده است. برای من، مبین اردستانی، همان قطار مگلو است؛ قطاری که پرواز می‌کند.

گزارش جیی

بدآموزی‌های طبیعت گردی!



ایستگاه/امید ظرافتی/آخر

هفته‌ای رفته بودیم بیرون شهر تا خانوادگی برای خودمان صفا کنیم؛ بعد از کلی جست و جو بالاخره یک جای پارک پیدا کردم و تا خواستم سر ماشین را کیچ کنم بروم داخل، یک نفر پنجره جلوی ماشین و یک کله قندی آن جلو کاشت و سریع آمد کنار بنجره ماشین و با دست اشاره کرد که شیشه را بکش پایین؛ «هی شنه ۱۰ تومن» نگاهی به سراسر خیابان انداختم و وقتی اثری از تابلوهای پارک هوشمند شهرداری ندیدم با تعجب پرسیدم: «مأمور شهرداری هستی شما؟» گفت: «نه داداش! پارکبانم. این باغ‌ها رو می‌بینی؟ سراسر مال رئیسمه. این راسته رو سپرده به من. نمی‌خوای پول بدی دو کیلومتر برو پایین‌تر یک کیچ هستت شاید جا باشه! فقط اگر یک وقت آمدی دیدی جا تره و بچه نیست و ماشینت را برده‌اند گلابه کنی!» و لیخند شورروانه‌ای زدا با اکراه ۱۰ هزارتومان را پرداخت کردم و با خانواده راه افتادیم در راسته کوچه باغ‌ها. هنوز چند قدم نرفته بودیم که پسر جان زد به پایم و گفت: «اون چه؟» و دستش را به سمت جوان‌هایی که روی تخت لم داده بودند و قلیان می‌کشیدند دراز کرد. مانده بودم که چه جوابی به پسرجان بدهم که همان آقای پارکبان پرید جلویمان و گفت: «قلیون آمادس... آیتش کم؟ لژ خانوادگی هم داریم» نگاهی به انبوه جوان‌های قلیان کشی که بعضی هایشان به علت کمبود تخت، قلیان را روی کاپوت ماشینشان گذاشته بودند و ایستاده در کنار کوچه قلیان می‌کشیدند انداختم و فتمت جناب مگر قلیان ممنوع نبود؟ یک وقت پلمب نکنن کار و کاسیبتان را؟ شانه بالا انداخت و گفت: «از دنیا عقبی ها! چند وقتیه که آزاد شده. می‌کنی یانه؟» آن روز بی خیال طبیعت گردی با چاشنی بوی تنباکوی دوسیب نعنای و پرداخت پول زور به پارکبان‌های قلدر شدیم. من هم پشت دستم را داغ کردم کسه دیگر پایم را در طبیعت نگذارم و بچه را بزم جایی مثل استادیوم که هم پارکینگ رایگان داشته باشد و هم استعمال دخانیات در آن ممنوع باشد و خلاصه بدآموزی کمتری نسبت به طبیعت گردی داشته باشم؛ ولی پسرجان بی خیال نمی‌شده... می‌خواست بداند و وقتی بزرگ شدمی تواند شغلی راحت و پردرآمد مثل پارکبان را انتخاب کند یا مثل برخی جوان‌های رشید و رعنا، قلیان به دست در کوچه و خیابان راه برود و چهره شهر را زشت کند و برای بچه‌های مردم بدآموزی داشته باشد یا نه؟

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی بر کودکان



هفته‌نامه اکسپرس چاپ فرانسه در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به شرایط نه چندان مساعد درباره استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی مختلف و تأثیرات منفی آن پرداخته است. این مجله با تیتَر «آن‌ها

بر کودکانتان اثر می‌گذارند» با

چندین روان شناس و متخصص این حوزه در خصوص تأثیرات منفی استفاده بسیار زیاد کودکان و نوجوانان اروپایی از شبکه‌هایی مانند اینستاگرام، اسنپ‌چت و پویتیوب، و تأثیرات منفی این شبکه‌ها بر کودکان به گفت‌وگو نشسته است.

جلوگیری از سوءاستفاده فیسبوک

نشریه کامپیوتر اکتیو که هر دو هفته یک بار به چاپ رسیده و تمرکزش بر جهان کامپیوتر و تکنولوژی است، نرم‌افزارهای مخفی را معرفی می‌کند که به گفته این مجله، متخصصان حوزه آی‌تی و کامپیوتر دوست ندارند شما آن‌ها را بشناسید، تا بازار فروش نرم‌افزارهای آن‌ها کساد نشود؛ بعد از داغ شدن بحث سوءاستفاده فیسبوک از اطلاعات شخصی اعضایش، مجله کامپیوتر اکتیو، فنونی را به خوانندگانش آموزش می‌دهد که بر طبق آن می‌توانند این اطلاعات در اختیار فیسبوک را داندلود و پاک کنند.

زمانی برای بمب‌افکن‌ها

ماهانمه میلیتاری هیستوری (تاریخ ارتش‌ها) به بررسی یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخی که باعث تغییر رویکرد استفاده از بمب‌افکن در جنگ‌ها شد می‌پردازد. این مجله بر این اساس به بررسی بمباران شهر گرنیکا در اسپانیا توسط نیروی هوایی آلمان نازی در سال ۱۹۳۸ نگاهی انداخته که اولین تجربه بمباران نیروی هوایی ارتش نازی بود و مسیر جنگ را به کلی تغییر داد. میلیتاری هیستوری همچنین در مقاله‌ای به بررسی شکل رویکرد ارتش‌های یونان و روم در جنگ‌های میان این دو امپراتوری و استراتژی‌هایشان در جهان باستان می‌پردازد.

گزارش از رویداد

نفت را بومی کشید

۷ خرداد ۱۲۸۰، قرارداد اکتشاف و تولید نفت در ایران امضا شد

سالانه به دولت ایران برسد و ۸۴ درصد دیگر را طرف انگلیسی نوش جان کند و حالش را ببرد!

تاجر طلایی

البته سایر بندهای قرارداد داری و جزئیاتش جالب توجه و درس آموز است اما جذاب‌تر و درس آموزتر از آن خود «ویلیام داریسی» است و اینکه چطور بوی نفت ایران به دماغش خورده بود؟ «ویلیام داریسی» را منابع مختلف تاریخی یک کارآفرین، بازرگان و صنعتگر انگلیسی معرفی می‌کنند؛ پدرش وکیل بود و در ۱۸ سالگی «ویلیام» شاید به خاطر اوضاع کساد وکالت در انگلیس مجبور به مهاجرت به استرالیا شد. ویلیام در استرالیا به دانشگاه رفت، حقوق خواند و مثل پدر وکیل شد اما در کنشارش تحقیقات زمین شناسی‌اش را هم شروع کرد. چند سال بعد هم همراه با فردی به نام «ادوین مورگان» شرکت سنگ معدن را به راه انداخت و تقریباً ۲۵ ساله بود که معدنش به جای آهن به طلا رسید! «داریسی» مدتی بعد امتیاز و سهام شرکتش را با پول امروز به ۴۹۶ میلیون پوند فروخت و معدن طلای دیگری را از طریق کمپانی «مورگان» خریداری کرد. و خلاصه تولید کننده و تاجر بزرگ طلا شد.

فقط ۱۶ درصد!

«... ما بین دولت اعلی حضرت شاهنشاهی از یک طرف و ویلیام ناکس داریسی، رانپته شهر لندن نمرة ۴۲ گرنس، از طرف دیگر... موافق این امتیازنامه تفاصیل ذیل مقرر شده است... به موجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تخیص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسیع ممالک ایران در مدت ۶۰ سال از تاریخ امروز اعطا می‌نماید... این‌ها بخشی از متن قرارداد معروف به «داریسی» است که ۷ خرداد سال ۱۲۸۰ از سر نفت ایران بسته شد. یک طرف ماجرا «ویلیام داریسی» بود و طرف‌های ایرانی که پای قرارداد را امضا زدند عبارت بودند از: مظفرالدین‌شاه، امین‌السلطان، میرزا زلال‌الله مشیرالدوله و مهندس الممالک (نظام‌الدین غفاری). قرار بود به صورت پیدا شدن نفت فقط ۱۶ درصد از سود

آتشکده‌های ایرانی

برخی منابع تاریخی می‌گویند: «داریسی» به دلیل مطالعه تاریخ کهن ایران متوجه شده بود که زرتشتیان ایران باستان در آتشکده‌های خوششان خوبی را تولید می‌کرد و برای آن‌ها مقدس هم بود. «داریسی» شاید از همین راه حس زد بود که در ایران می‌شود نفت پیدا کرد. بعد هم با دوستش «ادوین مورگان» مشورت کرده و شریک سابقش او را تشویق به سرمایه‌گذاری روی نفت کرده بود. با این همه گرفتن امتیاز استخراج نفت کار آسانی نبود. «داریسی» ابتدا «کوت و

اندوهی به قامت دماوند

| حسین احمدی |

ایستگاه/خبر سرمان تلویزیون روشن می‌کنیم تا در روزمره، تنوعی ایجاد شود... می‌شود. اما نه از نوع مقبولش... در اخبار، حرف از «اورست» است و انبوه زباله‌های برجامنده در بام جهان... که داغ دلمان تازه می‌شود با دیدن سیلندرهاى فامسد اکسیژن، چادرها و طناب‌ها و قوطی‌ها و شیشه‌ها و دیدن هیشتی که مشغول اورست روی‌اند. دنباله‌اش هم می‌شونیم که البته دولت نیال از چهارسال پیش قوانینی وضع کرده که طی آن افراد صعودکننده، هنگام بازگشت باید حداقل ۸ کیلوگرم زباله را با خود پایین بیاورند. پیش خودمان می‌گوییم اگر «حرج اورست» بزرگوار، می‌دانست این حجم عظیم از تخریب قرار است در ارتفاعی که کاوشش کرده، رخ بدهد، دست از کاشف شدن برداشته و می‌گذاشت «ساگارماتا»ی نیالی‌ها، همان مرتفع ناشناسی نظیف باقی بماند! نمی‌دانیم چرا هر جمله‌ای از

تلنگر

گزارش اورست، سرمان را تا آخرین درجه می‌چرخاند سمت بلندترین کوه کشور خودمان! سمت دماوند سربلندا دماوند مبتلای ناخوش احوال! و پچ پچانه می‌گوییم چه قدرت مافوق تصویری دارد این دویای متمدن مخرّب! این بشسر بدرفتنار! وقتی می‌بینیم و می‌شنویم که طبیعت هیچ کجا، از دستش آمان و آسایش ندارند... نه اینجا، نه آنجا... نه آسمان، نه زمین، دریا، نه بالای‌کوه‌از دست اعجبویای که با تجاوز مغرط، با زباله‌ها و پسماندهایشان، جاده کشتی هایشان، گردشگری کنترل نشده شان و بی مسئولیتی‌شان، هاج و واج کرده‌اند محیط زیست! را نمی‌دانیم چرا هر چه از تَن‌های زباله اورست که آمار می‌دهند و برای نجات این کوه بلند بالا، قانون که وضع می‌کنند، دلمان بیشتر برای دماوند می‌سوزد که قیم اش، حافظش نیست! از آن جهت که سال هاست معدن کاوی می‌شود، محل



اشغالگران خیابان‌ها و محله‌های بخش قدیمی «قدس» را بسته اند...

نیروهای مسلح همه جا گشت می زنند...

اما در دومین جمعه ماه رمضان بازهم مسجدالاقصی میزبان ۲۵۰ هزار نماز گزار بود

مجاز آباد

ان شاءالله گربه نبود!

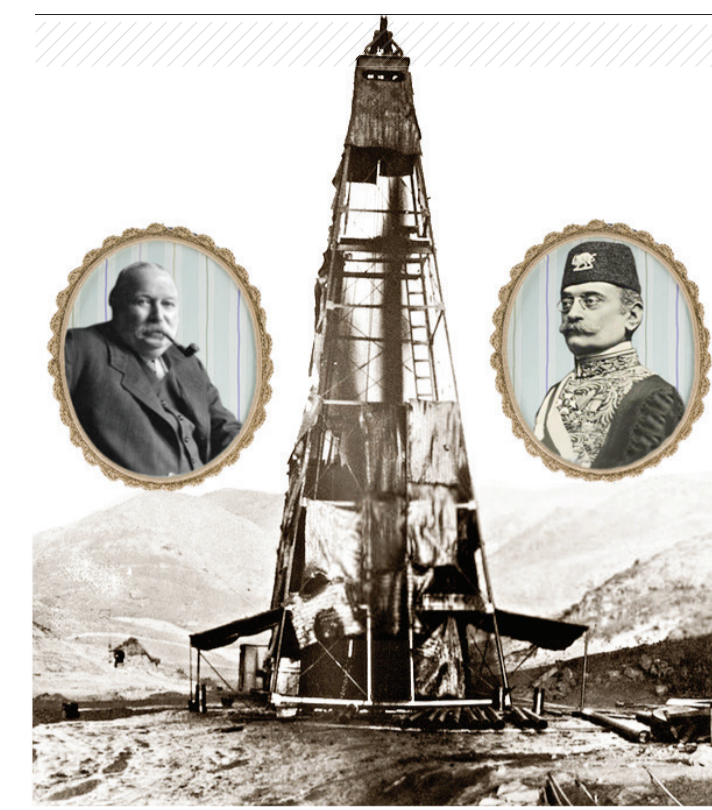


کرد، شمشادی هم که دید ماجرا بالا گرفته، با انتشار متن بلند و بالایی در اینستاگرامش بدون اشاره به دروغ بودن یا نبود ماجری گربه خوری، فقط از مردم سیستان و بلوچستان عنذرخواهی کرد! حالا باید منتظر بمائیم تا ببینیم ماجرا با همین عنذرخواهی ختم به خیر می‌شود یا به قول معروف کار به دادگاه و دادگاه کشتی می‌رسد!

تفاوت لوطی و روشنفکر نما



پستی متفاوت در اینستاگرام این بازرگر قدیمی را با «مخملباف» مقایسه کرده، نوشته است: «لوطی و روشنفکر نما! تفاوت مرحوم ملک مطیعی با مخملباف در همین امروز آن‌هاست. لوطی در وطن و روشنفکر در آغوش اجنبی. لوطی که توسط خالق توبه نصح تکبیر و ممنوع از کار شد و فیلم برزخی هایش توقیف و دیگری از فیلم توبه نصح به فیلم سکس و فلسفه رسید.»



دوم مظفرالدین شاه به فرانسه همراه او بود و همان زمان به جای خوشگذرانی کنار چشمه‌های آبگرم «ویشی»، مقاله پروفیسور ژاک دومرگان را در مجله معدن می‌خواند که نوشته بود «ایران بر اقیانوسی از نفت و گاز نشسته است». بنابراین ادعای برخی منابع را باور می‌کنیم که گفته‌اند در دیدار با «داریسی» در گوشش زمزمه کرد که آیا می‌خواهی با ۲۰۰۰ پوند صاحب چاههای نفت ایران شوی؟ البته این ۲۰۰۰ پوند شاید پورسانت‌هایی بوده که به مرور برای راضی کردن مظفرالدین شاه به «کتایچی» و دیگر مقام‌های ایرانی پرداخت شده است وگرنه منابع تاریخی می‌گویند فقط دستیابی اولیه به نفت ایران برای «داریسی» بیشتر از ۲۰۰ هزار پوند خرج برداشته است.

آخر مطلب باز هم می‌رسیم به مقایسه دماغ و قدرت بویایی! به نظر شما چه شباهت یا تفاوتی میان دماغ آن دولت‌مردی که نفت را ماده بدبو و غفن می‌داند با دماغ «داریسی» و یا آدم‌هایی مثل «کتایچی‌خان» وجود دارد؟

باز هم دماغ

چه بپذیریم «داریسی» خودش بوی نفت ایران به شماشش خورده و چه باور کنیم «کتایچی‌خان» او را برای درآمد سرشار نفت ایران روسوسه می‌کند در نتیجه ماجرا تأثیری ندارد. «کتایچی‌خان» در سفر «سرتیب» را برای خودش خریده بود، حرف و حدیث زیاد است، همان زمان هم بعضی او را گرجی و دست‌های ارمنی می‌دانستند، اما آنچه مسلم بود اینکه چند پست و عنوان مهم داشت که یکی از آن‌ها مدیریت کل کربلک امرک ایران بود. در منابع‌های مختلف تاریخی آدم محبوبی نیست و حتی با فراماسون‌ها رابطه و سر و سر دارد. برخی‌ها نیز او را آدم موفقسی می‌دانند که پای سرمایه‌گذاری خارجی را به صنعت نفت ایران باز می‌کند، در حال در سفری که به پاریس داشت با «هنری درموندولف» وزیر مختار سابق انگلیس در ایران دیدار کرد و می‌گویند او «داریسی» را به کتایچی‌خان معرفی کرده است.

روزمره نگاری

گلابی، تب بُر است

ایستگاه / رقیه توسلی | جاروبرقی، بازی‌اش گرفته... کیسه نو در شکم‌اش می‌گذارم، سرپه راه نمی‌شود... دوشاخه‌اش را چک می‌کنم، اما آن قدر صدای ترسناک از خودش درمی‌آورد که بشیمان می‌شوم تعمیر کارش باشم. عزیزجان هم می‌گوید: انگار از موتورش است، فنی کار نشو، باید برود سرویس. حرف حساب جواب ندارد! پس همراه سشوار خراب، می‌برمانم که مأموریت نیمه‌کاره را تمام کنم.

سال هاست دستم آمده خانه بی جارو، حکم چای بی قند و نبات است! حس و حالش نمی‌چسبند! باید باشد تا خانه تر گل و سر حال باشد! می‌روم اما تعمیرگاه آشنا، باز نیست... تیرم به سنگ می‌خورد... اما عیبی ندارد، گرد و غبار نرفته خانه، حتماً منتظر - دست از پا درازتر برگشتن - من هستند که نمی‌گذارم این اتفاق بیفتد...

می‌زنم به خیابان‌های فرعی‌تر بلکه تعمیرگاه لوازم خانگی به چشم بخورد که از خوش حادثه، می‌خورد.

مثل آدم‌های فاتح پیاده می‌شوم و می‌روم تا ببرسم مرمت این دو قلم دستگاه خراب، راست کارشان هست یا خیر؟

نگاهم در مغازه، بی صاحبکار آقا می‌گردد که چون نمی‌یابم به ناچار سؤال را از خانومی که نشسته پشت کانتیر می‌پرسم... جوابی می‌دهد که لبخندم از تعجب، گل می‌کند... جایی آمده بودم، عجیب اما واقعی!

دست اندرکاران این کارگاه، بانوانی بودند با مدرک فنی و حرفه‌ای! سه بانو، وسط پیچ گوشتی و مته و دلر و انبردست و لحیم و هویه نشسته بودند و از بازسازی لباسشویی، چرخ گوشت، پلوپز، پنکه، سشوار، سماور، جارو و مخلوط کن، سر در می‌آوردند.

به عنوان یک مراجعه‌کننده، مبهوت هنر و هنرمندی‌شان شدم وقتی بیست و چهار ساعت بعد، هر دو کالای بازسازی شده را بی نقص، تحویلم دادند.

توضیح بک: پزشکی و مهندس و وکیل و معمار همان قدر مورد نیاز است که نیروهای خدمائی خیرم... پس نگذاریم علاقه و استعداد گروهی که دنبال یادگیری مهارتی هستند، ناپدید شود.

توضیح دو: عزیزجان فکر می‌کند حال جاروبرقی بدقلق‌اش را یک آقای آچاربه دست خوب کرده است!

اعتیایی به واقعیت ندارد، فقط لب می‌گزد و می‌گوید: گلابی تب بُر است!

مهد آزادی بیان!

ایستگاه / حتما نام «شارلی ابدو» را شنیده‌اید. مجله‌ای فرانسوی که به انتشار کاریکاتورهای موهن و توهین آمیز به مقدسات ادیان شهرت دارد. پس از آنکه مریم بوچینو دانشجوی محجبه دانشگاه سوربن فرانسه به عنوان رئیس اتحادیه ملی دانشجویان این دانشگاه انتخاب شد،

این مجله با انتشار کاریکاتوری او را به میمون تشبیه کرد که واکنش تند کاربران ایرانی و فرانسوی توییت‌ر را در پی داشت. بعضی از این واکنش‌ها را می‌خوانیم: «ینجا فرانسه، مهد آزادی بیان و یکی از کشورهای داعیه‌دار دموکراسی در جهان است... اینجا هرکس حق دارد به حقوق زنان محجبه تجاوز کند!» ایستادگی کن خواهرم، خاوند یار و همراهت.»